

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیدهای تدبّر قرآن

و

پیروزی در زندگی

نویسنده :

دکتر خالد بن عبدالکریم اللاحم

مترجم :

سید وفا حسینی

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|----------------------------------------------|
| ۱ | مقدمه مترجم..... |
| ۴ | مقدمه مؤلف..... |
| ۹ | محور کتاب و مشکلات آن..... |
| ۱۲ | کلیدهای ده گانه..... |
| ۱۵ | پیشگفتار: معنای تدبیر و نشانه های آن..... |
| ۲۳ | کلید اول: دوست داشتن قرآن..... |
| ۳۱ | کلید دوم: اهداف خواندن قرآن..... |
| ۶۲ | کلید سوم: مشغول شدن به قرآن..... |
| ۶۷ | کلید چهارم: خواندن قرآن شبانه باشد..... |
| ۷۱ | کلید پنجم: تکرار هفتگی قرآن..... |
| ۷۷ | کلید ششم: خواندن قرآن به صورت حفظی باشد..... |
| ۸۵ | کلید هفتم: تکرار آیات..... |
| ۸۸ | کلید هشتم: ربط دادن الفاظ با معانی..... |
| ۹۰ | کلید نهم: ترتیل..... |
| ۹۳ | کلید دهم: خواندن قرآن با صدای بلند..... |
| ۹۶ | خاتمه بحث..... |
| ۹۸ | پیوست (۱): سفر من همراه کتاب..... |

پیوست (۲): بهترین هدیه ای که پدر به فرزندش می دهد..... ۱۰۰

پیوست (۳): قرآن و روزه..... ۱۰۱

مقدمه مترجم

زمانی دغدغه پیامبر ﷺ گرامی ما این بود که: ﴿يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ و حال دغدغه بسیاری از مؤمنان راستین و پیروان واقعی آن حضرت این است که چرا مسلمان امروزی قرآن را رها کرده است و به چیزهای دیگری مشغول شده اند. و چرا آنهایی که قرآن را می‌خوانند خیلی کم به آن عمل می‌کنند و خیلی کم دارای اخلاق قرآنی هستند. و چرا آنهایی که آرامش را می‌خواهند به جای پناه آوردن به قرآن به چیزهایی از قبیل خلسه های روحانی و مدیتیشن و هیپنوتیزم پناه می‌آورند.

مسلمانان امروزی اگر به اصالت خویش بازگردند و توصیه های پیامبر ﷺ خود را عملی کنند یقیناً قرآن خواندن را از سر می‌گیرند و آن را سر لوحه زندگانی خویش قرار می‌دهند.

مؤلف در این کتاب سعی کرده که راههای ساده و کاربردی را به مسلمانان و فرزندان آنان پیشنهاد کند تا شاید به این وسیله بتوان آنها را با قرآن نزدیک کرد. این راهکارها هر چند ساده هستند ولی به کار گیری آنها نتیجه بخش خواهد بود. و مترجم این کتاب تا جایی که توانسته است در ترجمه کتاب صداقت را رعایت کرده است. و جاهایی که به خطا رفته است به حکم بشر بودن و جایز الخطا بودن وی است. بنابراین در اینجا از خواننده خواستارم که اشتباهات مرا به گوش من برساند تا از آن کمال استفاده را ببرم. و در چاپها و ترجمه های بعدی تکرار نشود.

در ترجمه آیات این کتاب از تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل استفاده شده است. و در اینجا از خداوند متعال طلب خیر و آمرزش را برای ایشان خواستارم. و در پایان از کلیه کسانی که در ترجمه این کتاب مرا یاری کرده اند کمال تشکر را دارم.

W_hosainy@yahoo.com

بهار ۱۳۸۵

هدف از تدوین این مجموعه و علت آن :

شخصی به دنبال یکی از سخنرانیها از من پرسید، چگونه می‌توان به وسیله قرآن نجات پیدا کرد؟ در جوابش گفتم : این سؤال مهمی است، به ویژه در این دورانی که استناد به کتب تمدن های غیراسلامی در این زمینه مردم را فریفته و شیفته خود کرده است، به گونه‌ای که تنها سخن کسانی مقبولیت دارد که از غرب، مدارکی گرفته یا مدارجی را طی کرده باشند.

همچنین گفتم : به دلیل اهمیت سؤال، بیم آن دارم که اگر جوابی سریع دهم، جسارتی به ساحت قرآن کرده باشم. ناچار باید پاسخی کامل و روشن و در خور شأن بدهم، که ارتباط مفاهیم و اصطلاحات قرآن را با دنیای واقع، روشن کند و ثابت کند که تنها راه نجات، قرآن کریم است و بس! اما غیر از آن یا در راستای قرآن و تابع آن بوده و یا راهی غیر از آن داشته که مردود است.

این همان سؤالی بود که سبب تألیف این کتاب شد و در آن تلاش کرده‌ام که روش پیروزی و نجات را به معنای دقیق و جامع آن برای همه طبقات جامعه، از تمامی جوانب زندگی انسان ها تبیین و روشن سازم.

مقدمه مؤلف

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

مهمترین وسیله‌ای که برای اصلاح خویشتن، تزکیه قلب، دوری از مشکلات و درمان آنها وجود دارد، علم و دانش است که ابزار آن خواندن و نوشتن است. به همین علت می‌بینیم که خداوند متعال، آنگاه که هدایت مردم و راهنمایی آنها را از تاریکی به سوی نور خواسته است، کتابی را برای آنها نازل کرده است که آن را بخوانند. و در اولین سوره‌ای که از این قرآن نازل کرده با کلمه بسیار بزرگی که کلید اصلاح تمامی انسانها در زمانها و مکانهای مختلف است، شروع کرده است: یعنی کلمه اِقْرَأْ (بخوان) پس کسی که خواهان پیروزی، پاکی و درستی است، راهی جز پیروی از دو وحی قرآن و سنت ندارد که باید آنها را بخواند و حفظ کند و آموزش دهد.

رجوع کردن به کتابی که خوانده شود و فهمیده شود و اجرا شود، همان راه علمی تغییر و پیشرفت است.

اگر در احوال گذشتگان صالح خود، از زمان پیامبر گرفته تا زمان معاصر، تأمل کنیم وجه مشترکی را میان آنها می‌بینیم که همان خواندن قرآن، به خصوص در نمازهای شب است. و کاری که تمامی آنها بر آن اجماع و توافق نظر داشتند و هیچگاه در انجام آن سستی به خرج نمی‌دادند همان خواندن حزب به حزب و روزانه قرآن بود. از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یک حزب از قرآن یا مقداری از آن را فراموش

کرد که بخواند و خوابش برد و بعد آن را بین نماز صبح و ظهر خواند ثواب قرائت شبانه قرآن برای وی نوشته می‌شود.^۱

این آز و طمعی بود که بر عدم ترک قرآن در میان آن صالحان وجود داشت، هرچند موانعی راه را سدّ می‌کردند و یا عارضه‌ای بر آنها وارد می‌شد، اما همچنان بر حال خود باقی بودند چون آنها یقین داشتند که این قرآن غذای قلب آنها است و بدون آن زنده نمی‌مانند. آنها قبل از غذای جسم به غذای قلب و روح می‌پرداختند. و هنگامی که قرآن نمی‌خواندند، احساس کمبود می‌کردند. برعکس انسانهایی که جز احساس گرسنگی، تشنگی، بیماری و درد جسمانی، احساس دیگری ندارند و از درد، گرسنگی و تشنگی قلب خود غافلند.

در حقیقت خواندن قرآن در نمازهای شبانه محکمترین وسیله جهت بقای توحید و ایمان و شادابی و طراوت قلب است.

خواندن قرآن از هر عمل صالح دیگری مثل روزه، صدقه، جهاد، نیکی و صلّه رحم ممتاز و جداست. زمانی که خداوند متعال خواست تبلیغ دین و دعوت را بر عهده پیامبر ﷺ بگذارد (که امری واقعاً سنگین بود) وظیفه‌ای را بر دوش وی گذاشت و آن خواندن قرآن بود.

(۱) صحیح مسلم ج ۱ / ص ۵۱۵. صحیح ابن حبان، ج ۶ / ص ۳۶۹ - صحیح ابن خزیمه، ج ۲ / ص ۱۹۵ - سنن النسائی الکبری، ج ۱ / ص ۴۵۸ و ...

﴿يَتَأْتِيَ الْمُزْمَلُ ﴿۱۰۱﴾ قُمْ أَلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۰۲﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۱۰۳﴾ أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرِزْلَ الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا ﴿۱۰۴﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿۱۰۶﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿۱۰۷﴾﴾ (مزمل ۱-۷)

«ای جامه به خود پیچیده، شب جز اندکی (از آن) بیدار بمان، نیمی از شب یا کمی از نیمه بگاه، یا بر نیمه آن بیفزا (تا به دوسوم شب می‌رسد) و قرآن را خوب بخوان، ما سخن سنگینی را بر تو نازل خواهیم کرد، عبادت شبانه مؤثرتر و ماندگارتر و اقوال آن درست‌تر و پابرجاتر است، تو در روز تلاش فراوان و طولانی داری.»

در این زمان سخن گفتن از پیروزی، خوشبختی و پیشرفت خیلی زیاد است و کتابهای بسیاری در این مورد تألیف شده است که هر کدام در نوشته‌ها یا برنامه‌هایشان ادعا می‌کنند که نوشته یا برنامه آنها داروی شفابخش یا درمانی سودمند و کاراست و کتاب آنها تنها کتابی است که بی‌نیاز و کامل است. ولی در حقیقت تنها کتابی که می‌توان این وصف را در مورد آن به کار برد، قرآن کریم است.

و برای درمان این مشکل - یعنی رویگردانی مردم از قرآن کریم و روی آوردن بعضی از آنها به تألیف کتابهایی در مورد خوشبختی و پیروزی - مبحثی جهت روشن کردن حقایق و توضیح نکته‌های لطیف و ترسیم راه درست و صحیح که در کتابهای آنها نیست، آورده می‌شود، تا شخص مسلمان در زندگیش از آن پیروی کند.

هرگاه که آدمی قلبش به قرآن تعلق پیدا کرد، اطمینان می‌یابد که پیروزی و سعادت و نجات وی در خواندن و تدبیر آن است و این شروع رهایی او در مسیر پله‌های پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت است. این کتاب از وسایل کاربردی صحبت می‌کند که (با کمک خداوند) بتوان از آنها بهره برد و این همان قواعدی است که پیشینیان صالح ما در مورد

قرآن به کار برده‌اند. که به علت غفلت از بیشتر آنها یا قسمتی از آنها به صورت بی‌تأثیر و بی‌سود درآمده‌اند.

کسی که از این قواعد بهره گیرد، به اذن خداوند متعال در می‌یابد که معانی قرآن به سوی او سرازیر می‌شوند تا جایی که زمان زیادی سپری می‌شود ولی او هنوز از یک آیه تجاوز نکرده است و این به علت فراوانی معانی است که بر وی گشوده شده است و این جریان بر طبق روایتهای زیاد و مشهور برای پیشینیان ما پیش آمده است.

سهل بن عبدالله تستری (رحمه الله) می‌گوید: «اگر به هر یک از بندگان خداوند به ازای هر حرف از قرآن هزار فهم داده شود، هرگز به نهایت آنچه که خداوند در کلامش قرار داده است نمی‌رسد، چون که قرآن کلام خداست و کلام خدا صفت وی است و همچنان که می‌دانید خداوند متعال عظیم است بنابراین کلامش نیز بی‌نهایت است و عظمت دارد. ولی هر کس به اندازه فهم خود از قرآن می‌فهمد و کلام خداوند غیر مخلوق است و فهم هیچ انسان فهمیده‌ای به نهایت فهم وی نمی‌رسد.»^۱ و این کلام درستی است، و تجربه و واقعیت شاهد آن است. بنابراین فهم و ادراک انسانها از آیات قرآن کریم و جاری کردن آن در امور زندگی‌شان متفاوت است. همچنین گاهی فهم بعضی از آیات و تأثیرپذیری از آنها برای شخص گشوده می‌شود. ولی در زمانی دیگر در مقابل همان آیه توقف می‌کند و می‌گوید؛ روزی روزگاری از این آیه تأثیر پذیرفتم، پس آن تأثیر کجاست؟ و آن فهم کجا رفته است؟ فهم قرآن و اندیشیدن در مورد آن موهبتی است که خداوند بخشنده متعال به کسی که در طلب آن فهم، صداقت داشته و با جدیت و کوشش اسباب فهم آن را پیموده، عطا می‌کند.

(۱) مقدمه تفسیر بزرگ واحدی (رساله دکتری)، ص ۴۳ - ۱.

ولی کسی که بر تکیه‌گاهش تکیه داده و به شهوات دنیایی مشغول است و خواستار فهم قرآن است، چقدر از فهم آن دور است، هرچند که این آرزو را از خداوند بخواهد.

اساس این کتاب مجموعه‌ای از نظریات و فرضیات قرار داده شده برای حل مشکل نیست، بلکه گام‌های عملی است که نیاز به تمرین و تکرار دارد تا آموزنده بتواند به نتیجه و ثمره آن برسد. ثابت‌البنانی می‌گوید: «بیست سال در برابر قرآن طاقت آوردن سپس بیست سال از آن بهره‌مند شدم.» و آنچه که ثابت‌البنانی گفته حقیقت دارد. پس مقابل در توقف کن تا در به رویت باز شود. اگر عظمت آنچه را که می‌خواهی درک کنی وقتی که در به رویت باز شد وارد دنیایی می‌شوی که کلمات قادر به وصف آن نیستند و عبارات از تصور حقیقت آن عاجزند. ولی اگر عجله کردی و از وارد شدن منصرف شدی، روح را از گنجی عظیم بی‌نصیب کرده‌ای و فرصتی را از دست داده‌ای که در باقیمانده عمرت به آن دسترسی پیدا نمی‌کنی.

من می‌خواستم یک کتاب تفسیر تربیتی بنویسم که مضمون آن ایمان را قوی و خشوع و تواضع را زیاد کند. بدون اینکه از مسیر منحرف شوم. ولی هنگامی که با برادر ارجمند دکتر ابراهیم بن سعید دوسری در مورد روش این تفسیر صحبت کردم و مرحله نظریه کتاب را تمام کردم، بعد از نوشتن قسمت تطبیقی کتاب، برایم روشن شد که من در صورتی که این کتاب را بنویسم، یا کتاب دیگری را در این زمینه بنویسم، هرگز به مطلوب خود نمی‌رسم. و در این مورد درست این است که هر انسانی بدون هیچ واسطه‌ای که آن را از مقصود دور کند از سرچشمه اصلی بهره‌مند شود و از منابع به طور مستقیم، بیاشامد^۱. روشن شد آنچه که من دنبال آن بودم همان روش و قواعد فهم قرآن کریم به طور مستقیم و بهره‌مندی و

۱) این در مورد تزکیه قلبها و تربیت آدمها می‌باشد، اما جوانب دیگر قرآن مثل احکام نیاز به تفصیل و توضیح همراه قرائت دارد.

تأثیرپذیری از آنها بود. پس در احوال پیشینیان (رحمهم الله) تأمل کردم، و راه و روش آنها را در تعامل با قرآن مطالعه نمودم و آن را با حال خود و حال آنها مقایسه نمودم بنابراین اساس این کتاب و محتوای آن و بیان آن روش است. و خداوند متعال توفیق دهنده و هدایت کننده به راه راست است.

محور کتاب و مشکلات آن

ما به این فرموده خداوند متعال ایمان داریم و آن را تصدیق می‌کنیم که می‌فرماید :

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَدِشًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ

الْأَمْثَلُ نُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ (حشر / ۲۱)

«اگر ما این قرآن را برای کوهی می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا کرنش‌کنان و شکافته می‌دید! ما این مثالها را برای مردمان بیان می‌داریم، شاید که ایشان بیندیشند.»

و این فرموده خداوند متعال را می‌خوانیم که می‌فرماید :

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ

وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٢٣﴾ (زمر / ۲۳)

«خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است کتابی را که همگون و مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوست هایشان و دل هایشان نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می‌گردد. این رهنمود

الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد، و خدا هر که را گمراه سازد اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت.»

و این فرموده خداوند که :

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِنْدِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ

ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿توبه / ۱۲۴﴾

«هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، کسانی از آنان می‌گویند: این سوره بر ایمان

کدام یک از شما افزود؟ و اما مؤمنان بر ایمانشان می‌افزاید و شادمان می‌گردند.»

و این همان قرآن است که ما آن را می‌خوانیم، ولی آن تأثیری را که خداوند متعال از آن

خبر داده است، نمی‌یابیم! چرا؟

قرآن همان قرآن است و به لطف خداوند به صورت کامل و بدون کم و کاستی به دست

ما رسیده است پس کوتاهی و مشکل کجاست؟

هر تأثیری در نظر ما سه رکن دارد: تأثیرگذار، تأثیرپذیر و وصل‌کننده این دو به هم

تأثیرگذار: همان قرآن است که اثر آن ثابت است و ما شکی در آن نداریم. و احتمال

شک در دو امر دیگر یعنی تأثیرپذیر و وصل‌کننده وجود دارد.

تأثیرپذیر: همان قلب خواننده و وصل‌کننده؛ خواندن و اندیشیدن در مورد قرآن است.

این کتاب می‌کوشد کم و کاستی را از دو طرف کشف کند و راههای روشن را براساس

تجربه‌های پیروزدگان در به دست آوردن این تأثیرپذیری‌ها اظهار کند.

همچنین راز فهم و گشایشی که در بعضی اوقات پیش می‌آید و بعضی وقتها هم به روی

آدمی بسته می‌شود را کشف کند - و این شکایت را از زبان عده‌ای از اشخاص می‌شنیدم -

یک وقتی آیه‌ای را می‌خواند و از آن تأثیر می‌پذیرد و معانی آن به روی او گشوده می‌شود،

سپس بعد از مدت زمانی دوباره به سراغ آن آیه می‌آید ولی در مقابل آن توقف می‌کند و چیزی از معانی آن را به یاد نمی‌آورد و آن اثری را که قبلاً در وی ایجاد شده بود، احساس نمی‌کند. پس راز آن چیست؟ و چه علتی وجود دارد؟

این چیزی است که کتاب سعی دارد به آن جواب دهد و آن را مشخص کند و علاج و درمان آن را (به امید خدا) بیان و وصف کند.

خلاصه کتاب

این کتاب از یک مقدمه و ده کلید تشکیل شده است :

مقدمه آن در بیان معانی تدبّر و نشانه‌های آن است و همچنین خطاهای مفهومی آن را بیان می‌کند.

کلید اول : به طور خلاصه، قلب، ابزار فهمیدن و تعقل و ادراک است و قلب در دست خداوند متعال است، هر طور که بخواهد آن را تغییر می‌دهد. و هرگاه که بخواهد آن را می‌گشاید و هرگاه که بخواهد آن را می‌بندد. گشایش قلب برای قرآن به دو جهت حاصل می‌شود : الف) تضرع به درگاه خداوند متعال و درخواست و تمنا از وی همیشه ادامه داشته باشد. ب) به طور فراوان عظمت قرآن و اهمیت آن را همراه با احوال پیشینیان یاد کند.

کلید دوم : مضمون آن این است که شایسته است افراد ارزش و اهمیت قرآن را بدانند و اهداف و مقاصدی که قرآن را به خاطر آن می‌خوانند همیشه حاضر ببینند و مدام از خود بپرسند که چرا می‌خواهی قرآن بخوانی؟ پس باید جواب واضح و مفصل باشد و بهتر است اگر توانستند آن را بنویسند، اهداف اساسی خواندن قرآن پنج مورد است : علم، عمل، مناجات، ثواب، شفاء.

کلید سوم تا دهم : در اینجا سخن از جواب دادن به یک سؤال مهم است و آن اینکه چگونه قرآن کریم را بخوانیم؟ و حالات و چگونگی بالاترین تمرکز و تعمق در فهم قرآن کریم را بیان می‌کند. پس هر یک از این حالات درجه‌ای از تمرکز و فهم قرآن را به شخص می‌بخشد. و کلیدها این‌ها هستند : باید قرآن را در نماز خواند، آن را در شب خواند و به صورت حفظی خواند، با ترتیل خواند، با صدای بلند خواند، آن را تکرار کرد، به هم ربط داد، همراه با ختم هفتگی مقداری که خوانده باید خواهان به دست آوردن تدبیر در آن باشد. این خلاصه کتاب بود و از خداوند متعال خواستاریم که ما را به اهدافمان برساند، و از علم نافع و عمل صالح به ما روزی دهد، چون خداوند متعال ولی آن و قادر به بخشیدن آن است. و خداوند داناترین است و سلام و درود او بر محمد ﷺ و پیروان او باد.

کلیدهای ده‌گانه

کلیدهای تدبیر قرآن ده مورد است که همگی در این جمله نهفته است : (لاصلاح ترتجی) (ل) قلب : بدین معنا که قلب ابزار فهمیدن قرآن است که به دست خداوند متعال است و هرگونه که بخواهد آن را تغییر می‌دهد و بنده خدا نیازمند پروردگارش است تا قلب وی را برای قرآن بگشاید و سپس از خزانه‌ها و گنجهای آن مطلع شود.

(أ) أهداف یا اهمیت : حاضر دیدن اهداف خواندن قرآن، یا چرا قرآن می‌خواند؟

(ص) صلاة : خواندن قرآن باید در نماز باشد.

(ل) لیل : بایستی خواندن قرآن و نماز در شب و یا در وقت آرامش و تمرکز باشد.

(أ) اسبوع : هر هفته قرآن را ختم کند.

(ح) حفظاً: خواندن قرآن باید از روی حفظ باشد تا بتواند تمرکز کامل حاصل کند و آیات بر قلب نقش ببندد.

(ت) تکرار: تکرار آیات قرآن و مرور آن برای تثبیت بیشتر قرآن در قلب است.

(ر) ربط: آیات قرآن را با واقعیت های روز و دیدگاه خود در مورد زندگی ربط بدهد.

(ت) ترتیل: ترتیل و آرام خواندن قرآن و عجله نکردن. چون منظور از خواندن قرآن فهمیدن آن است نه پوشاندن معنای آن، و این مشکل بسیاری از خوانندگان قرآن است که با این کار و عجله خود خیر بزرگی را از دست می دهند.

(ج) جهراً: خواندن قرآن با صدای بلند باشد، تا تمرکز را قوی کند و در اینجا انتقال دهی به دو صورت حاصل می شود: یعنی هم به صورت بلند خواندن و هم با صوت و لحن خواندن.

بنابراین اینها وسایل و ابزاری بودند که بعضی از آنها بعضی دیگر را در به دست آوردن بالاترین فهم و تدبّر آیات قرآن و بهره بردن و تأثیرپذیری از آنها تکمیل می کنند.

و باید هشدار بدهم که پیروزی در تدبّر قرآن و این کلیدها منحصر نمی شود. چون اینها فقط سبب هستند و نتیجه در دست خداوند متعال است که آن را به هر که بخواهد می بخشد و از هر که بخواهد منع می کند و این بدان معنا نیست که هرگاه ما گفتیم: خواندن قرآن باید در شب باشد؛ خواندن قرآن در روز فایده ای ندارد و لغو است و یا هرگاه گفتیم: خواندن قرآن باید در نماز باشد؛ با خواندن قرآن در خارج از نماز، تدبّری حاصل نمی شود، این منحصر کردن و محدود کردن قرآن درست نیست. بلکه تمامی قرآن در تمامی وقتها و در هر حالی که خداوند بخواهد، تأثیرگذار است و آنچه که من گفته ام ابزارهایی بیش نیستند که به صورت استقرائی از نصوص و احوال پیشینیان به دست آمده است. و اینها ابزاری هستند

که هر کسی بخواهد به شکل عمیقتر و شاملتری از قرآن بهره ببرد باید از آنها پیروی کند. و اینها ابزاری هستند که آن را برای کسی که به طور ارادی از تدبّر قرآن خود را دور کرده است، یادآوری می‌کنیم. به او می‌گوئیم که به این امور عمل کن، شاید خداوند آنگاه که سعی و تلاش تو را در این امر دید و به صداقت تو علم حاصل کرد، گنجینه‌های کتابش را برای تو بگشاید تا در دنیا و قبل از اینکه به آخرت بروی از آن بهره‌مند شوی.

لذّت بردن از قرآن برای کسی که درهای رحمت خدا به سوی او باز شده، معادل هیچ لذّتی و نعمتی در زندگی نیست ولی بیشتر مردم از آن غافلند.

دعوت به همکاری از طریق اینترنت: سایت قرآن و زندگی

هنگامی که این کتاب را نوشتم، سعی کردم تا جایی که ممکن است آن را به اختصار و ایجاز بنویسم تا از منظور و مقصودی که دارم خارج نشود. که در این صورت خواننده از منافع این کتاب منصرف می‌شد. از جمله چندین قضیه مهم از این کتاب نیاز به مباحثه و گفتگو دارد، برای این کار تصمیم گرفتم که میان تمامی خوانندگان در بحث علمی و هدفمند از طریق سایت (قرآن و زندگی) به آدرس [www. quranlife. Com](http://www.quranlife.com) ارتباط برقرار کنم. تا از نظرات آنها بهره‌مند شوم. از تمامی خوانندگان گرامی می‌خواهم که با اظهار نظر خود در مورد مسائل کتاب، بزرگواری خود را نشان دهند تا تمامی خوانندگان از آن بهره‌برند و شاید که نظر آنها درست باشد.

خالدبن عبدالکریم الاحم

Lahim@ quranlife. Com : پست الکترونیکی

پیشگفتار : معنای تدبّر و نشانه‌های آن

مسأله اول : معنی تدبّر

میدانی می‌گوید : «تدبّر یعنی تفکر فراگیری که آخرین دلالت‌های کلامی و اهداف دور از نظر را فرا بگیرد.»^۱

و معنای تدبّر قرآن؛ همان تفکر و تأمل در آیات قرآن برای فهمیدن ، درک معانی ، حکمتها و اهداف آن است.

مسأله دوم : نشانه‌های تدبّر

خداوند متعال در کتاب کریم خود، نشانه‌ها و صفاتی را که در حقیقت تدبّر قرآن را وصف می‌کند، ذکر کرده است و آن را به روشنی توضیح داده است :

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده / ۸۳)

«و آنان هر زمان بشنوند چیزهایی را که بر پیامبر نازل شده است بر اثر شناخت حق و حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد می‌گویند : پروردگارا، ایمان داریم پس ما را از زمرة گواهان به شمار آور.»

(۱) قواعد تدبّر الامثل الكتاب الله عزوجل : ص ۱.

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هنگامی که آیات خداوند بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.»

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (توبه / ۱۲۴)

«هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، کسانی از آنان می‌گویند: این سوره بر ایمان کدامیک از شما افزود؟ و اما مؤمنان بر ایمانشان می‌افزاید و شادمان می‌گردند.»

﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوَلَا تُوْمِنُوْا اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوْا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ ءِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ تَحْمُرُوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجْدًا ﴿۱۷۷﴾ وَيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ﴿۱۷۸﴾ وَتَحْمُرُوْنَ لِلْاَذْقَانِ يَسْكُوْنَ وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا﴾ (اسراء / ۱۰۹ - ۱۰۷)

«بگو به قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید و کسانی که قبل از نزول قرآن، دانش و آگاهی بدیشان داده شده است هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان بر رو می‌افتند. و می‌گویند پروردگاران پاک و منزّه است، مسلماً وعده پروردگاران انجام شدنی است. و بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گریند و بر تواضع آنان می‌افزاید.»

﴿إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ ءَايٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجْدًا وَكِيْفًا﴾ (مریم / ۵۸)

«هر زمان که آیات خداوند مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند.»

﴿وَالَّذِيْنَ إِذَا ذُكِّرُوْا بِءَايٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوْا عَلَيْهَا سُجْمًا وَعُمِيَانًا﴾ (فرقان / ۷۳)

«و کسانی هستند هنگامی که به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و ناینیان بر آن فرو نمی افتند.»

﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَنَّا بِهِ ءَ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ (قصص / ۵۳)

«هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانده می شود، می گویند بدان باور داریم. چراکه آن حق بود، و از سوی پروردگارمان است. ما پیش از نزول قرآن هم مسلمان بوده ایم.»

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ تَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ (زمر / ۲۳)

«خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی را که همگون و مکرر است. (از شنیدن آیات آن) لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند و از آن پس پوستهایشان و دلهایشان نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می گردد. این رهنمود الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو قرآن راهیاب می سازد و خدا هر که را گمراه سازد، اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت.»

از آیات پیش، هفت نشانه به دست می آید که عبارتند از :

- ۱- قلب و فکر هنگام خواندن قرآن با هم یکی می شوند. و دلیل آن توقفی است که از روی تعجب و تعظیم قرآن هنگام قرائت ایجاد می شود.
- ۲- گریه و زاری به خاطر ترس از خدا
- ۳- افزایش خشوع

۴- افزایش ایمان که دلیل آن تکرار غیر ارادی آیات است.

۵- خوشحالی و شادمانی

۶- لرزش اندام به خاطر خوف خداوند متعال و سپس امید و آرامشی که غلبه پیدا می‌کند.

۷- سجده به خاطر عظمت خداوند متعال

بنابراین کسی که یکی از این صفات یا بیشتر از آن را بیابد، به حالت تدبیر و تفکر دست یافته است ولی کسی که هیچ یک از این نشانه‌ها را به دست نیاورد، از نعمت تدبیر قرآن محروم شده است. و بعد از آن به هیچ چیزی از گنجینه‌ها و ذخایر تدبیر قرآن نمی‌رسد. ابراهیم تیمی (رحمه الله) می‌گوید: «کسی که علمی به او داده شده و آن علم او را برای چیزی نمی‌گیراند، علم نیست که به او داده شده است. چون خداوند متعال علماء را این گونه توصیف کرده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِن كَانَ

وَعَدُّ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٠٩﴾ (اسراء / ۱۰۷ -

۱۰۹)

و از اسماء دختر ابوبکر (رضی الله عنهما) روایت شده است که: «هرگاه که قرآن را بر اصحاب پیامبر ﷺ می‌خواندند همان طوری که خداوند آنها را توصیف نموده، چشمانشان گریان و پوستهایشان لرزان می‌شد.» روزها بر تو سپری می‌شوند در حالی که بهره و

(۱) الزهد، ابن مبارک، ص ۴۱ و حلیة الأولیاء، ج ۵ / ص ۸۸

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۱۵ / ص ۱۴۹.

نصیبی از این نشانه‌ها نمی‌بری، به راستی که سودگرانمایه‌ای را از دست داده‌ای و شایسته است که برای از دست دادن آن گریه کنی.

مسأله سوم : مفهوم نادرست معنای تدبّر

آنچه که بسیاری از مسلمانان در تدبّر قرآن، تفکر در آن و به یادآوردن معانی عظیم آن صرف می‌کنند : اعتقادشان بر این است که فهم قرآن سخت است و این در مفهوم تدبّر قرآن نادرست است. و دور شدن از غایت و هدفی است که قرآن به خاطر آن نازل شده است. چون قرآن کتاب تربیتی و تعلیمی است. و برای هدایت و بصیرت تمامی مردم است. قرآن کتاب هدایت و رحمت و بشارت برای مؤمنان است. کتابی که خداوند متعال فهم و تدبّر آن را آسان گردانیده، همچنان که می‌فرماید :

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر / ۱۷)

«ما قرآن را آسان ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست.»

ابن هبیره (رحمه الله) می‌گوید : «از جمله نیرنگ‌ها و دسیسه‌های شیطان این است که بندگان خدا را از تدبّر در قرآن دور می‌کند. بخاطر اینکه می‌داند، هدایت بندگان هنگام تدبّر در قرآن واقع می‌شود، پس این هشدار را می‌دهد تا جایی که انسان می‌گوید من از روی تقوا و پرهیزگاری در مورد قرآن صحبت نمی‌کنم.» و شاطبی (رحمه الله) می‌گوید : «قرآن از آن حیث که زبان سخن‌شناسان را بند آورده و بلیغ دانان را عاجز کرده است از اینکه مثل آن را بیاورند، معجزه است، به همین خاطر عربی بودن قرآن بر طبق اسلوبهای کلام عرب، خارج از آن نیست و باید امر و نهی خداوند در آن قابل فهم باشد.» ابن قیم

(۱) ذیل طبقات الحنابلة، ابن رجب، ج ۳ / ص ۲۷۳.

(۲) الموافقات، ج ۳ / ص ۸۰۵.

(رحمه الله) می‌گوید: «کسی که بگوید: قرآن دارای تأویلاتی است که ما آن را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم و فقط به خاطر جنبه عبادی، الفاظ آن را می‌خوانیم، پس قلباً از آن محروم می‌شود.^۱» و صنعانی (رحمه الله) می‌گوید: «کسی که این فرموده خداوند به گوشش برسد که می‌فرماید: ﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا^۲ وَأَسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ^۳ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مزمّل / ۲۰)

و معنای آن را بفهمد بدون اینکه بداند که (ما) کلمه شرط است و (تقدموا) مجزوم است، چون که شرط است و (تجدوه) مجزوم است چون جزای شرط است، و امثال دیگر ... ای کاش می‌دانستم، چه چیزی کتاب و سنت را از معرفت معانی آن و فهمیدن ترکیب‌ها و مبانی آن منع ساخته است؟ تا جایی که دست نخورده باقی مانده است. و هیچ تردیدی جز الفاظ و حروف آن برای ما باقی نمی‌ماند.^۴

آنچه که در مورد این مسأله حقیقت دارد و صحیح است؛ این است که قسمت بیشتر قرآن برای تمامی مردم واضح و آشکار و مبرهن است. همچنانکه ابن عباس می‌گوید: «تفسیر بر ۴ نوع است: نوعی که اعراب به واسطه کلامشان آن را می‌فهمند و تفسیری که هیچ کس با جهل به آن معذور نیست و تفسیری که علماء آن را می‌دانند و در نهایت تفسیری که جز خداوند متعال، کسی آن را نمی‌داند.^۵» و قسمت بیشتر قرآن از دو نوع اول است.

(۱) التبیان فی اقسام القرآن، ص ۱۴۴.

(۲) ارشاد النقاد الی تیسیر الاجتهاد، ص ۳۶.

(۳) تفسیر طبری، ج ۱ / ص ۷۵، مقدمه ابن تیمیه، ص ۱۱۵.

تعداد آیات احکام در قرآن ۵۰۰ آیه و تعداد آیات کل قرآن ۶۲۳۶ آیه است. همانا فهم وعد و وعیدهای خداوند و تشویق ها و ترهیب های وی و شناخت خدا و روز قیامت، نیازمند فهم اصطلاحات دقیق علمی، نحوی، بلاغی، اصولی و فقهی نیست. چون قسمت بیشتر قرآن واضح و آشکار و روشن است. معنای آن را کوچک و بزرگ و دانشمند و بیسواد درک می کنند و می فهمند. پس وقتی که یک عرب این فرموده خداوند را می شنود که می فرماید :

﴿ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ﴾ (ذاریات / ۲۳)

«به خدای آسمان و زمین سوگند، که این حق است درست همان گونه که شما سخن می گوئید.»

می گوید : چه کسی خداوند متعال و گرامی را عصبانی کرده که او را به قسم خوردن واداشته است. و هنگامی که امام جماعت در خواندن آیه ای از سوره نحل اشتباه می کند :

فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَتْهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿

(نحل / ۲۶) و به جای من فوقهم، من تحتهم می خواند، پیرزن بیسوادی خطای وی را درست می کند. چون قرآن واضح و روشن است و فهم قرآن و فقه آن و تدبّر در معانی آن سخت نیست، به گونه ای که عقل ما را ببندد و فهم تمامی آن را وابسته و منوط به مراجعه کتب تفسیر بکند. پس وقتی که حکم کمتر را به حکم اکثر تعمیم می دهیم دچار اشتباه شده ایم و این نوعی به تأخیر انداختن و تعلل در تدبّر قرآن و فهم آن است. منع کردن عقل هایمان از تدبّر در قرآن به دلیل عدم آشنایی به تفسیر آن و به خواندن الفاظ آن بسنده کردن، یکی از راههایی است که شیطان، بنده خدا را از دست یافتن به آن منصرف می کند تا هدایت نیابد. وقتی که این حجت را قبول کردیم باید عقل و منطق و حکمت را به کار گیریم

تا آنگاه که معنای آیه بر ما مشکل شد برای یافتن معنا و مفهوم آن جستجو و مباحثه کنیم نه اینکه عقل را تعطیل کرده و سپس آن را بدون تدبیر بخوانیم یا اصلاً خواندن را ترک کنیم.

کلید اوّل : دوست داشتن قرآن

مسأله اول : قلب ابزار فهمیدن و تعقل است.

سخن گفتن در مورد این جمله به اختصار در دو صورت انجام می‌پذیرد :

اوّل : قلب ابزار فهمیدن و تعقل است.

دوّم : قلب در دست خداوند متعال است؛ کسی که شریکی ندارد و تنهاست.

صورت اول: نصوص زیادی بر آن دلالت می‌کنند که بیش از صد آیه قرآن می‌باشند و

در این مبحث به ذکر ۳ مورد اکتفا می‌کنیم که در این مورد دلالت صریح دارند و آن، فرموده

خداوند متعال است :

﴿ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ ﴾ (کهف / ۵۷)

«ما بر دلهای آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آیات را نفهمند.»

و این فرموده خداوند متعال که می‌فرماید :

﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يُسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا

تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴾ (حج / ۴۶)

«آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند که دلهائی به هم رسانند که به آنها فهم کنند، و

گوشهائی داشته باشند که بدانها بشنوند؟ چراکه این چشمها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه

این دلهای درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.»

و همچنین این آیه که می‌فرماید :

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ﴾ (احزاب / ۴)

«خداوند دو دل را در درون کسی قرار نداده است.»

اینجا جای بسط و ریشه‌یابی این مسأله نیست ولی منظور از ذکر آن این بود که قلب ابزار فهمیدن و تعقل و ادراک است و از جمله اینها، فهمیدن و تدبیر قرآن است. صورت دوم: قلب در دست خداوند متعال و بی‌همتاست، با علم و حکمت خود هر وقت که بخواهد آن را می‌گشاید و هر وقت که بخواهد آن را می‌بندد. و می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (انفال / ۲۴)

«و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ (کهف / ۵۷)

«ما بر دل‌های آنان پرده‌های افکنده‌ایم تا آیات را نفهمند.»

و یا:

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ﴾ (اعراف / ۱۴۶)

«از آیات خود کسانی را باز می‌دارم که در زمین تکبر می‌ورزند.»

و بدین خاطر اسباب و وسایلی قرار داده شده است که هر کس بدانها عمل کند موفق می‌شود و هر کس از آنها تخلف کند، شکست می‌خورد. و بیان آن در مسایل بعدی می‌آید. پس وقتی که سعی می‌کنی قرآن را بفهمی، بدان که قلب‌ها در دست خداوند متعال هستند. و خداوند میان شخص و قلبش جدایی می‌اندازد، پس راه و روش و کیفیت ملاک نیست، بلکه فتح و گشایش تنها از جانب خداوند متعال است. و آن تدبیری که برای تو حاصل می‌شود همان نعمت بزرگی است از جانب خداوند متعال که مستوجب شکر است نه فخرفروشی. پس زمانی که خداوند متعال فهم قرآن را به تو عطا کرد و معانی آن را برای تو

روشن ساخت، وی را شکرگزار باش و از او بخواه که آن را زیادت‌ر کند. و این نعمت را تنها از جانب خداوند متعال بدان و از لحاظ ظاهر و باطن به آن اعتراف کن.

مسأله دوم : رابطه دوست داشتن قرآن با تدبّر

به طور واضح و آشکار، هرگاه قلب چیزی را دوست داشته باشد، به آن وابسته می‌شود و بدان تعلق پیدا می‌کند، از آن شاد می‌گردد و از غیر آن جدا می‌شود، و قلب هنگامی که قرآن را دوست داشته باشد از قرائت آن لذّت می‌برد و فهم و هوشش را بر خواندن آن جمع می‌کند. و بدین ترتیب تدبّر و فهم عمیق حاصل می‌شود. و برعکس وقتی که عشق به قرآن وجود نداشته باشد، روی آوردن قلب به سوی آن مشکل و پیروی کردن از آن دشوار است، به طوری که جز با تلاش و کوشش حاصل نمی‌شود. پس به دست آوردن عشق قرآن از مفیدترین اسباب برای کسب قویترین و بالاترین درجه تدبّر است.

واقعیت شاهد درستی آن چیزی است که ذکر کردم، پس ما می‌بینیم وقتی که دانشجویی اشتیاق و میل و عشق زیادی به درس‌هایش دارد، با سرعت زیادی آنچه را که گفته شده است درک می‌کند و می‌فهمد، و تکالیف و چیزهایی را که از او خواسته شده، در وقت کوتاهی انجام می‌دهد. در حالی که دانشجوی دیگری آنچه را که گفته شده جز با تکرار و مرور در نمی‌یابد و می‌بیند که بیشتر وقتش سپری شده، در حالی که او چیزی از تکالیفش را انجام نداده است.

مسأله سوم : نشانه‌های عشق قلب به قرآن

عشق قلب به قرآن دارای نشانه‌هایی است از جمله :

- ۱- با دیدن قرآن شادمان می‌گردد.
 - ۲- وقت زیادی را بدون خستگی با قرآن سپری می‌کند.
 - ۳- اشتیاق داشتن به آن؛ وقتی که مدتی از آن دور بوده و بعضی موانع وجود داشته، آرزو می‌کند که دوباره آن را ببیند و از آن باخبر شود و چیزهایی را که مانع بین وی و قرآن شده، از میان بردارد.
 - ۴- زیاد به قرآن مراجعه کند، به توجیهاات آن اطمینان داشته باشد و هنگامی که مشکلات کوچک و بزرگ برایش پیش می‌آید به قرآن رجوع کند.
 - ۵- از اوامر و نواهی قرآن پیروی کند.
- اینها مهمترین نشانه‌های عشق به قرآن و همنشینی با آن است. پس هرگاه که این نشانه‌ها را دیدی بدان که عشق به قرآن در تو وجود دارد. و وقتی خلاف آن را دیدی بدان که عشق وجود ندارد. و اگر که بعضی از آنها را مشاهده کردی بدان که در عشق تو به همان اندازه کاستی وجود دارد.
- شایسته است که هر مسلمانی این سؤال را از خود پرسد که آیا من قرآن را دوست دارم؟
- این سؤال مهم و ارزشمندی است و جواب دادن به آن گرانباتر و ارزشمندتر، چون که جواب آن در برگیرنده معانی بسیار است. قبل از اینکه به این سؤال جواب دهی، به نشانه‌هایی که قبلاً ذکر کردم، بازگرد تا آنها را با جواب خود مقایسه کنی و درست را از نادرست تشخیص دهی.
- اگر از بعضی مسلمانان بپرسی که آیا قرآن را دوست دارند؟ جواب می‌دهند بله، قرآن را دوست داریم و چگونه می‌شود که آن را دوست نداشت؟ ولی آیا این جواب صادقانه است؟

چگونه قرآن را دوست دارد در حالی که دقایقی از وقتش را با قرآن نمی‌نشیند، ولی ساعت‌های طولانی از وقتش را با آنچه که هوای نفسانیش می‌خواهد و از متاع دنیوی دوست دارد، سپری می‌کند!؟

ابوعبید می‌گوید: «هیچ بنده‌ای جز به وسیله قرآن از خودش نمی‌پرسد، اگر قرآن را دوست داشت، خدا و رسولش را نیز دوست دارد.»^۱

وقتی که نشانه‌های پیشین در ما وجود نداشت لازم است که ما به کوتاهی‌های خود اعتراف کنیم و سعی کنیم که در خودمان تغییر به وجود آوریم، که راههای وصول به این تغییر در مساله بعدی بیان شده است.

مسأله چهارم: وسایل تحقق عشق به قرآن

وسيله اول: توکل به خداوند متعال و مدد گرفتن از او

از خداوند متعال کمک بخواهد و درخواست کند که از (عشق به قرآن) وی را روزی دهد و به همین خاطر، دعای بزرگی که از ابن مسعود روایت شده است را، بخواند که پیامبر ﷺ فرمود: «بنده خدا هرگاه که حزن و اندوهی به وی برسد (دست به دعا بردارد و بگوید): پروردگارا من بنده تو، فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو هستم؛ تقدیر امورم در دست توست، حکم تو بر من جاریست، قضاوت تو در حق من عدل محض است. از تو می‌خواهم، با هر اسمی که تو خود را بدان نامیده‌ای یا آن را در کتاب خود نازل کرده‌ای و یا به یکی از بندگانت آموخته‌ای یا آن را در علم غیب خود محفوظ نگه داشته‌ای؛ که قرآن را بهار دلم و نور سینه‌ام و صیقل غم‌هایم قرار دهی. خداوند غم‌های وی را زدوده و

(۱) مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۱۰ / ص ۴۸۵.

شادی را جایگزین آن می‌نماید. گفتند: ای رسول خدا ﷺ شایسته است که این کلمات را نیز به ما بیاموزی. پیامبر فرمود: آری شایسته است. برای کسی که آنها را بشنود تا آن را به دیگران بیاموزد.»^۱

پس، روزی ۳، ۵، ۷ بار، آن را تکرار کند و زمان‌های اجابت دعا را بررسی کند و سعی کند که درخواست خود را از روی صدق و راستی و با حالت تضرع و پافشاری و حرص شدید مطرح کند تا اجابت شود. و آنچه را که خواسته است به وی عطا شود. بعضی از مردم اصرار و پافشاری را تنها در امور دنیوی و مادی می‌دانند، ولی در امور دینی، اگر دعا بکنند، خیلی سرد و بی‌روح دعا می‌کنند.

کمک گرفتن از خداوند متعال برای کسب تدبّر قرآن این است که قاری، خواندن قرآن را با «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، شروع کند و همچنین اول سوره را با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کند، چونکه اینها کمک خواستن از خداوند متعال، در تدبّر و فهم قرآن به طور عام و سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند، به طور خاص است. وسیله دوّم: انجام دادن و عمل به آن سببها

بهترین و مفیدترین وسیله در این زمینه علم و ابزار آن، یعنی خواندن است. یعنی خواندن چیزهایی که در مورد عظمت قرآن است. و آنچه که در قرآن و سنت آمده و همچنین مطالعه اقوال پیشینیان در مورد قرآن و عشق و علاقه آنها نسبت به قرآن است. هرکسی که مایل به کسب عشق قرآن است، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌ای تنظیم کند که شامل نصوصی از قرآن و سنت و اقوال پیشینیان باشد که در آنها به عظمت قرآن و جایگاه آن اشاره شده باشد و آنها را در دو ردیف مرتب کند؛ متن و شرح. متن را بایستی حفظ و

(۱) مسند احمد بن حنبل ۱/ ۳۹۱ - صحیح ابن حبان ۳/ ۲۵۳ - مصنف ابن ابی شیبه ۶/ ۴۰ - المعجم الکبیر

۱۶۹/۱۰ الدعوات الکبیر ۱/ ۱۲۴ - مسند البزار ۵/ ۳۶۳.

تکرار کند و شرح را بخواند ، بفهمد و معنایی را که در شرح آمده است را با الفاظ متن به همدیگر ربط دهد.^۱

و انتظار می‌رود کسی که این برنامه‌ها را عملی کرده است، به اذن خداوند از عشق ، علاقه و تکریم قرآن بی‌نصیب نشود زیرا این برنامه‌ها، همان کلید اصلی تدبّر قرآن و فهم آن است. و تمامی آنچه که گفته می‌شود به این مطلب بستگی دارد. ولی شگفت اینجاست که بسیاری از ما این موضوع را می‌خوانیم ولی به نتایج مثبت نمی‌رسیم. بنابراین خواندن قرآن بیشتر باید همراه با خواندن احوال پیشینیان در رابطه با قرآن و داستانها و روایتهای آنها باشد.

لازم است بدانیم که عدم عشق و علاقه ما به قرآن و عدم تکریم آن به، علت جهل ما (به همان مقدار) است. مثل بچه‌ای که ۵۰۰ ریال به وی بدهی ولی بچه آن را رد کند ولی یک ریال بخواهد. پس کسی که ارزش قرآن را نمی‌داند و از آن کناره‌گیری و دوری کند، و به چیزهای کم ارزشتر بپردازد، درست مثل همان بچه است.

اگر اعلام کنند: کسی که در فلان مسابقه کتابخوانی شرکت کند و برنده شود ده میلیارد به وی جایزه می‌دهند، در این حال حرص مردم و تعلقشان را به آن کتاب چگونه می‌بینی؟ و چگونه آن کتاب را می‌خوانند و در مورد آن صحبت می‌کنند؟ در حالی که قرآن کتابی است که هر کس در آن برنده شود، مُلک بی‌نهایتی به وی داده می‌شود.

بسیاری از مسلمانان به صورت مجمل و به اندازه علمشان قرآن را تکریم می‌کنند: یعنی اینکه می‌دانند قرآن کتابی است که از جانب خداوند نازل شده است و ما آن را در

(۱) امثال اینگونه کارها نیابت‌پذیر نیستند یعنی هر شخصی باید خود نصوص را جمع کند تا از آن تأثیر بگیرد و آن را به شیوه‌ای که بیان کردیم مرتب کند، همچنان که تکرار کردن این کتاب هم باعث تحقق آن هدف می‌شود.

نمازهایمان می‌خوانیم و بر بالین بیماران خود، جهت شفای آنها قرائت می‌کنیم. ولی بسیاری از مردم از علم تفصیلی در مورد عظمت قرآن، جایگاه آن و آنچه که (از قرآن) باعث پیروزی انسان در زندگی می‌شود ناآگاهند. در این مورد مثالی می‌زنیم؛ وقتی که از یک شخصیت مؤثر تاریخی چیزهایی را می‌شنوی، یک صورت اجمالی از آن شخص در ذهن تو شکل می‌گیرد و نزد تو ارزش پیدا می‌کند و گاهی اوقات کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای را در مورد قهرمانی‌ها، فداکاریها، لطف و بخشش‌های او برای مردم، می‌خوانی و کارهایی را که انجام داده و جوانمردیهای وی را مطالعه می‌کنی. یک ماه با حرف به حرف نوشته‌ها و گفته‌های او زندگی می‌کنی. و با تأکید زیاد وقتی عکس این رهبر یا شخصیت بر جسته را می‌بینی، عمق مطالعه تو بیشتر می‌شود، عشق و علاقه و تکریم تو نسبت به وی زیاد می‌شود و این تأثیرات امری واضح است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند. ما عشق و علاقه و تکریم قرآن را به کسی محوّل نمی‌کنیم. وقتی این کار را انجام دادیم، این کتاب بزرگ عشق و علاقه و تکریم ما را نسبت به خداوند متعال زیاد می‌کند و به این ترتیب به مرتبه و درجه اولیای با تقوای خداوند می‌رسیم. عاشقان قرآن همان کسانی هستند که ترس و اندوهی آنها را فرا نمی‌گیرد. همان کسانی که اگر یکی از آنها به خداوند قسم بخورد، آن را نیک ادا می‌کند و به هدفش می‌رسد.

کلید دوم : اهداف خواندن قرآن

مقدمه

آگاه باشید وقتی قرآن می‌خوانید، هدفتان معلوم باشد.

وقتی از بیشتر مردم سؤال می‌کنی که چرا قرآن می‌خوانند؟ جواب می‌دهند چون که تلاوت قرآن بهترین اعمال است، چونکه هر حرف آن ده ثواب حسنه دارد و هر حسنه‌ای ده برابر ثواب دارد و بدین گونه خودش را فقط در اهداف و مقاصد ثواب محدود می‌کند و از مقاصد و اهداف دیگر غافل می‌ماند.

کسی که مشغول حفظ کردن قرآن می‌شود، قرآن را برای تثبیت آن در حافظه می‌خواند و هدف وی تثبیت حروف و شکل کلمات در ذهن است، در حالی که معانی زیادی به ذهن وی خطور می‌کند که خیلی مؤثر هستند و او تا بحال متوجه آنها نشده است و آنها را احساس نکرده است. چونکه وی همّتش را محدود کرده و ذهنش را بر حروف متمرکز کرده است و به معانی توجه نکرده است. بنابراین کسانی را می‌بینیم که حافظ قرآن هستند ولی به آن عمل نمی‌کنند و دارای اخلاق قرآنی نیستند.

جمع کردن ذهن میان نیّتها و مقاصد متعدد در یک زمان واحد، کاری است که نیاز به هوش و تمرکز زیاد دارد. و در هر کاری که ما انجام می‌دهیم اگر چه نیّات فراوان داشته باشیم، آن عمل اجر بزرگتر و تأثیر بیشتری بر فاعل آن دارد، مثل صدقه دادن به نزدیکان، که هم صدقه است و هم صله رحم و یا نفقه دادن به همسر که هم نفقه است و هم صدقه.

در خواندن قرآن پنج هدف نهفته است که نیّت تمامی آنها بزرگ است. و هر یک از آنها برای شخص مسلمان جهت سرعت در قرائت قرآن کفایت می‌کند. و بدین ترتیب بیشتر به قرآن می‌پردازد و با آن همنشین می‌شود. اهداف خواندن قرآن در جمله (ثُمَّ شَعْرًا) جمع شده

است : (ث) : ثواب، (میم) : مناجات، مسألت (خواهش و درخواست)، (شین) : شفاء، (عین) : علم، (عین) : عمل. پس وقتی که شخص مسلمان قرآن را با توجه به این اهداف پنجگانه می‌خواند، نفع قرآن برایش بیشتر و اجر آن فراوانتر است. پیامبر ﷺ فرموده است : «انما الاعمال بالنیات و انما لكل امریء ما نوى»^۱.

پس کسی که قرآن را با نیت علم و دانش بخواند، خداوند به او علم ارزانی می‌دهد و کسی که قرآن را به نیت ثواب بخواند، ثواب می‌برد. ابن تیمیه (رحمه الله) می‌گوید : «کسی که قرآن را به طلب هدایت از آن بخواند، راه حق بر وی روشن می‌شود^۲». و قرطبی (رحمه الله) می‌گوید : «وقتی کسی که بر اساس نیت صادق، به آنچه که خداوند دوست می‌دارد به کلام او و سنت پیامبرش گوش فرا دهد، آن گونه که واجب شده خداوند به او می‌فهماند و در قلبش نوری قرار می‌دهد^۳» و کسی که قرآن را به نیت پیروزی بخواند، خداوند آن را برای وی آسان می‌کند.

(۱) صحیح بخاری، ج ۱ / ص ۳ - صحیح مسلم، ج ۳ / ص ۱۵۱۵ - سنن ابی داود، ج ۲ / ص ۲۶۲ - سنن

ترمذی، ج ۴ / ص ۱۷۹.

(۲) العقیده الواسطیه، ص ۱۰۳.

(۳) تفسیر قرطبی، ج ۱۱ / ص ۱۷۶.

هدف اول : خواندن قرآن برای وصول به علم و دانش

مسأله اول : اهمیت این هدف

این همان هدف مهم و مقصود نهایی نازل شدن قرآن است. چونکه امر به خواندن قرآن شده است و ثواب نیز بر خواندن آن مترتب شده است. خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾ (ص / ۲۹)

«کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فر فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.»

﴿ أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴾ (نساء / ۸۲)

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.»

﴿ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴾

(مؤمنون / ۶۸)

«آیا آنان سخنان را نمی‌سنجند یا اینکه مطالبی برای آنان آمده است که برای نیاکانشان نیامده است.»

﴿ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴾ (ق / ۳۷)

«براستی در این بیدار باش اندرز بزرگی است برای آنکه دلی داشته باشد یا با حضور قلب گوش فرا دارد.»

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «هرگاه خواستید علم داشته باشید این قرآن را پخش کنید و توسعه بدهید چونکه علم اولین و آخرین در آن نهفته است.»^۱

حسن بن علی (رضی الله عنهما) می گوید: «اگر پیشینیان شما قرآن را نامه‌هایی از جانب پروردگار می دانستند به خاطر این بود که آنها شبها در آن تدبیر می کردند و روزها به بررسی آن می پرداختند.»^۲ و مسروق بن أجدع (رحمه الله) (که از بزرگان تابعی کوفه بود و تمامی صحابه را می شناخت) می گوید: «ما چیزی را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نمی کردیم جز اینکه علمشان در قرآن وجود داشت ولی در این نیز قاصر هستیم.»^۳ و عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) می گوید: «زمان طولانی زندگی کردیم و اگر یکی از ما قبل از قرآن ایمان می آورد، پس سوره‌ای بر محمد صلی الله علیه و آله نازل می شد و ما حلال و حرام و امر و نهی آن را یاد می گرفتیم. و نیز در چیزهایی که نیاز به درنگ و تأمل داشت توقف می کردیم. سپس مردانی را دیدم که بعد از نزول قرآن ایمان آورده بودند، سپس قرآن را از اول تا آخر می خواندند و امر و نهی و چیزهای مسکوت آن را نمی دانستند.»^۴

و حسن بصری (رحمه الله) می گوید: «خداوند آیاتی را که نازل کرده است، دوست دارد که مردم بدانند چرا آن را نازل کرده و مراد از نزول آن چه بوده است.»^۵ و از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده که: «بر شماست که قرآن را بیاموزید و آن را به فرزندانتان یاد دهید. چونکه در مورد قرآن از شما سؤال می شود و نسبت به آن به شما

(۱) مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۶ / ص ۱۲۶ - معجم الکبیر الطبرانی، ج ۹ / ص ۱۳۶ - شعب الایمان بیہقی، ج ۲ / ص ۳۳۲.

(۲) البتیان، نووی، ص ۲۸.

(۳) شعب الایمان، بیہقی، ج ۵ / ص ۲۳۱؛ محتوای آیات شامل علم به خدا و روز قیامت؛ قرائت صرف الفاظ.

(۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۱ / ص ۹۱.

(۵) تفسیر قرطبی، ج ۱ / ص ۲۶.

ثواب داده می‌شود و برای عقلا چنین واعظی کفایت می‌کند.^۱» و حسن بصری (رحمه الله) می‌گوید: «سه گروه قرآن را می‌خوانند: گروهی که به وسیله آن کسب روزی می‌کنند. و گروهی که به حروف آن مشغول می‌شوند (ظاهر آن را رعایت می‌کنند). و حق آن را پایمال می‌کنند، بر رعیت قومشان ستم می‌کنند. و با آن به مقامها می‌رسند، بیشتر حاملین قرآن از این صنف هستند - خداوند آنها را زیاد نگرداند - و گروهی که داروی قرآن پناه می‌آورند و آن را بر زخم قلب هایشان می‌نهند با آن در میدانهای نبرد، شدت می‌ورزیدند. و با نرمی در خانه‌هایشان برخورد می‌کردند، و ترس و اندوه را از خود دور می‌کردند پس اینها همان کسانی هستند که خداوند به خاطر آنها باران رحمت می‌بارانید و بر دشمنانشان پیروز می‌گردانید. و خداوند برای این گروه از حاملان قرآن عزیزتر از طلای ناب و زرسره است.»^۲

احمد بن ابی الحواری (رحمه الله) می‌گوید: «من وقتی که قرآن را می‌خوانم و در آیه‌های آن نظر می‌کنم، عقلم شگفت‌زده می‌ماند و از حافظان قرآن کریم تعجب می‌کنم که چگونه راحت می‌خوانند و به امور دنیوی می‌پردازند، در حالی که قرآن و کلام خدا را تلاوت می‌کنند، ولی اگر آنچه را که تلاوت می‌کنند، بفهمند، و حقیقت آن را بشناسند، از آن لذت می‌برند و به مناجات می‌پردازند، و خواب از چشمان آنها می‌رود به خاطر خوشحالی آن چیزی که خداوند به آنها بخشیده است.»^۳

(۱) کنز العمال، ۲۳ مشکل الآثار، طحاوی، ۱/۱۷۱.

(۲) ابن جوزی، العلل، ۱/۱۱۰.

(۳) لطائف المعارف، ص ۲۰۳.

مسأله دوّم : علمی که ما از قرآن می‌خواهیم

ما چه علمی را از قرآن می‌خواهیم؟ علم صنعت؟ علم کشاورزی؟ علم مدیریت؟
علم دین؟ یا علم دنیا؟ ابن قیم (رحمه الله) با ابیات زیبایی به این مسأله جواب داده است :

والعلم أقسام ثلاث مالها من رابع و الحق ذوتیان

علم بأوصاف الإله و فعله و كذلك الاسماء للرحمن

و الأمر و النهی الذی هو دینه و جزاؤه یوم المعاد الثانی

والکل فی القرآن و السنن التی جاءت عن المبعوث بالقرآن

«علم سه قسمت است و چهار قسمت نمی‌شود و حق و حقیقت روشن است.

علم به اوصاف خداوند و افعال وی ، علم به اسماء الرحمن (که علم اوّل است) و امر و
نهی که جزء دین خدا است و همچنین علم به جزای روز قیامت که (علم دوّم است). و
تمامی اینها در قرآن و سنتی که از پیامبر ذکر شده، آمده است.»

قطعاً ما علمی را می‌خواهیم که باعث پیروزی ما در زندگی شود. همچنین خواستار
سعادت ، زندگی سالم ، نفس مطمئنه و روزی حلال و زیاد هستیم. و می‌خواهیم که امنیت
در دنیا و آخرت برای ما محقق شود. و مولّد اراده و عزم راسخ ما باشد و تمام نمادهای
شکست و ناامیدی را در تمامی زمینه‌های زندگی از بین ببرد. پس آن علم، علم به خداوند
متعال و علم به روز قیامت است. علم به خداوند متعال در ابتدا، مقتضی استغفار است.
همچنان که خداوند می‌فرماید :

﴿ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ ﴾ (محمد / ۱۹)

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد و برای گناهان خود آمرزش بخواه.»

علمی که منجر به استغفار شود، همان علمی است که به پیروزی می‌انجامد و این علم همان علم به «لا اله الا الله» است در صورتی که از لحاظ معنی و لفظ محقق شود.

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه خداوند می‌گوید: ﴿ إِنَّمَا سَخَّشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ أُمَّهُ »

﴿ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴾ (فاطر / ۲۸)

«علما همان کسانی هستند که می‌دانند خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.»

لفظ علم اصطلاحی است که خیلی گسترده، اطلاقیهای آن بسیار و لفظی جذاب است که هر کسی آن را برای خود برمی‌گزیند و غیر آن را علم نمی‌داند. از جمله عالمان دنیایی که، دانسته‌هایشان را علم می‌نامند و علوم دیگر را که در آنها، علوم دین وجود دارد، ادب می‌نامند. در حالی که هر یک از آنها علم محسوب می‌شوند، پس هر معرفتی علم است، ولی زمینه‌های آن متعدد و همین‌طور مقید است پس گفته می‌شود؛ علم فلان؛ اما وقتی که در جامعه مسلمانان و در قرآن و سنت علم مطلق به کار می‌رود، مراد از آنها همان چیزی است که ابن قیم ذکر کرده است و همچنین میان مردم شایع است که این علم را به یک قسمت واحد از آن محدود می‌کند و آن علم به حلال و حرام است و این خطای آشکاری است، زیرا تمامی فضل‌هایی را که در کتاب و سنت آمده است به علم فروع، یعنی فقه، محدود می‌کند یا به مسایل اختلافی در علم عقیده منحصر می‌کند. و اصولی را که بر آن متفق هستند کنار گذاشته‌اند و گاهی در این حقیقت‌ها نیز با هم مجادله می‌کنند. درست آن است که بگوییم عالم حقیقی همان کسی است که از خداوند متعال می‌ترسد، هرچند که قادر به نوشتن اسم خود نباشد: همچنان که گفته شده:

ورأس العلم تقوی الله حقاً و لیس بآن یقال لقد رُئِستَا

«علم اصلی در حقیقت تقوای خداوند است، نه اینکه گفته شود که تو رئیس شده ای.»
این مسعود^{رضی الله عنه} می گوید: «ترس از خداوند برای علم کفایت می کند و غرور داشتن نسبت به خدا برای جهل کافی است.»^۱

مسأله سوم: کیفیت به دست آوردن این هدف

چیزی که تعیین کننده این هدف است، این است که خواندن قرآن باید مثل خواندن درسهای دانشجویان در شب امتحان باشد، متمرکز و هوشیارانه، طوری که می خواهد امتحان سختی را پس بدهد.

همگی ما در این دنیا از قرآن مورد امتحان قرار می گیریم. بعضی از ما زیرک و هوشیار هستیم، چون قرآن را با تکرار و مرور حفظ می کنیم و حاضر جواب و راسخ هستیم. و بعضی از ما سهل انگار و بازیگوش هستیم وقتی که چیزی را در مورد قرآن می پرسند، جواب می دهیم. ا...!... نمی دانم.

اگر قرآن را جهت تنظیم پرونده قضایی که در دست اوست، می خواند، باید برای هر معامله ای جواب داشته باشد و این نیازمند مراجعه روزانه به قرآن است. مسلم است، کارمندی موفق است که پرونده خود را حفظ کرده و به صورت دقیق و فراگیر آن را فهمیده باشد و به این ترتیب بر کسانی که در مدیریت و رهبری سرآمد هستند، غالب می شود.

(۱) مفتاح دارالسعادة ۵۱/۱.

قرآن همان کتابی است که در تمامی مراحل زندگی خود، باید به آن مراجعه کنیم. و کسی که می‌خواهد در زندگی شخصی سعادت‌مند و پیروز باشد، بایستی قرآن را حفظ کند و نصوص آن را بفهمد، تا بتواند جواب‌های سریع و فوری و صحیح به حالت‌های مختلف که در زندگی برایش پیش می‌آید، بدهد.

و در قرآن کریم تعدادی از این صورتها و نمونه‌ها برای کسانی که پیروز شده‌اند، آمده است.

مثلاً پیامبر ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه هنگامی که در غار بودند فرمود :

﴿ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ (توبه / ۴۰)

«اندوهگین مباش که خدا با ماست.»

و جواب حضرت موسی علیه السلام به قومش :

﴿ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴾ (شعراء / ۶۲)

«چنین نیست، پروردگار من با من است، رهنمودم خواهد کرد.»

و جواب حضرت یوسف علیه السلام وقتی که به کار فحشا دعوت شده بود،

﴿ مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴾ (یوسف / ۲۳)

«پناه بر خدا! او که خدای من است مرا گرامی داشته، بی گمان ستمکاران رستگار نمی‌گردند.»

اینها جوابهای سریع و حاضر و مستحکمی هستند که در سخت‌ترین مراحل زندگی، برای انسان پیش می‌آیند که عقل انسانها از جواب دادن به آن به بیراهه می‌رود. پس کسی که کتاب پروردگارش را حفظ کرده باشد و به مضمون آن آگاه باشد، ثابت قدم و استوار است.

مسأله چهارم : اجرای اهداف علم

در ذهن خود معانی و سؤالهای مشخصی را که می‌خواهی جواب آنها را در قرآن بیابی، قرار بده.

مثل اینکه کسی در مسیری سفر می‌کند در حالی که نسبت به آن خالی‌الذهن است. یا کسی که سفر می‌کند و جای مشخصی را جستجو می‌کند. آنچه که معلوم است - مثلاً - ما بارها از یک خیابان عبور کرده‌ایم ولی متوجه جای معینی نشده‌ایم، تا زمانی که به آن احتیاج داشته‌ایم، بنابراین شروع به جستجو و تمرکز می‌کنیم تا آن را بیابیم. و قبل از این جستجو اگر از ما بپرسند که در خیابان فلان، کتابخانه وجود دارد جواب می‌دهیم، خیر، و با اطمینان می‌گوئیم که وجود ندارد. در حالی که کتابخانه موجود است. ولی ما با وجود اینکه صدها بار از کنار آن گذشته‌ایم، متوجه آن نشده‌ایم.

هر حالت یا حادثه‌ای که برای تو پیش می‌آید از خودت سؤال کن که این در کجای قرآن یاد شده؟ آیا این در کتاب خداوند متعال آمده است؟

چه بسا از کسی که حضور ذهن ندارد و معنای آیه‌ای از دید او پنهان شده است وقتی که قرآن را می‌خواند یا می‌شنود، می‌گوید : آیا این آیه‌ای از قرآن است؟ گویی که برای اولین بار آن را شنیده‌است.^۱

آری خواندن معانی آیات امری است که به طور کلی با خواندن الفاظ آن فرق می‌کند و فراموش شدن معانی امری است که پیش می‌آید هر چند که لفظ آن موجود باشد و زبان بارها آن را تکرار کند.

(۱) به نوار (روزه قلب) از دکتر خالد جبیر رجوع کنید. که در آن می‌گوید : «آیه‌ای که من در طول چهل سال آن را خوانده و شنیده بودم امروز معنای آن را متوجه شدم.»

مسأله پنجم: قرآن و برنامه‌های ملی‌گرایان زبان‌شناس

دکتر محمد تکریتی می‌گوید: «اگر میلتنون اریکسون^۱ عربی می‌دانست و قرآن را می‌خواند، گم شده خود را می‌یافت، واگر برای رسیدن به آن از زبان عربی در تأثیر بیهودگی کمک می‌گرفت این تأثیر شبیه تأثیر سحر و جادو بود، در حالی که سحر هم نبود و مؤمنان و کافران عرب را به طور یکسان سحر می‌کرد، و در آغاز سبب آن را نمی‌دانستند.»^۲

از تمامی کسانی که به این علم مشغولند و دنبال خوشبختی و پیروزی می‌گردند دعوت می‌کنیم که آن را در قرآن جستجو کنند و تمام تلاش و نیروی خود را در جهت ارتباط مردم با قرآن عظیمی که جز به خاطر خوشبختی و نیرومندی مردم نازل نشده است، به کار گیرند و قرآن برای رهایی بندگان از بردگی شهوات و هوس و تمامی نقاط ضعف آنها نازل شده است تا آنها را به بالاترین درجه پیروزی و بالاترین صورت آن برساند.

منظور کتاب اطالّة سخن در این مسأله نیست و فقط به خاطر ارتباط با قرآن به آن اشاره کردم. چون از بارزترین مظاهری است که بر اهمیت شناخت کلیدهای تدبّر قرآن و سود جستن از آن در زندگی تأکید می‌کند.

مسأله ششم: چرا دعوت به قرآن وجود ندارد

اگر در گفتگوی پیامبر ﷺ با مدعوین تأمل کنیم که چه چیزی به آنها می‌گفت، می‌بینیم که ایشان در بسیاری از جاها فقط به تلاوت قرآن اکتفا و از آن صحبت می‌کردند که این اثر

(۱) یکی از پیشکسوتان ملی‌گرای زبان‌شناس.

(۲) آفاق بدون مرز، ص ۲۰۱.

بزرگی بر جان ها دارد. خواندن هر آیه‌ای از قرآن توسط پیامبر ﷺ بر کافران ، منافقان و مشرکان هجوم می برد و حق را برای آنها بیان می‌کرد و هیچ کس نگفته که این خاص پیامبر ﷺ است. بلکه این کار از هر کسی که از پیامبر پیروی کند و به او اقتدا کند، ممکن ، و به این ترتیب اجابت کننده امر خداوند متعال است که می‌فرماید :

﴿ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ﴾ (توبه / ۶)

«اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی طلبید او را پناه بده تا کلام خدا را بشنود.»

﴿ وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴾ (اسراء / ۱۰۶)

«و قرآنی است که آن را جداگانه فرستاده‌ایم، تا آن را آرام بر مردم بخوانی و قطعاً ما آن را کم کم و بهره بهره فرستاده‌ایم.»

﴿ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْءَانَ ۗ فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴾ (نمل / ۹۲)

«و اینکه قرآن را بخوانم پس هر کس راهیاب شود برای خود راهیاب شده است و هر کس گمراه گردد. و بگو من فقط از زمرة بیم‌دهندگان می‌باشم.»

چرا ما آن پیروان را نداریم در حالی که خطبه‌ها و موعظه‌هایمان بر محور آیات قرآن کریم می‌چرخد، با شهادت طلبیدن و استناد به قرآن در میان آن مدعوینی که می‌خواهیم آنها را به تعلیم و تربیت برسانیم شروع می‌کنیم.

بعضی ایراد می‌گیرند و می‌گویند : آنچه که تو بدان دعوت می‌کنی دشوار است، در حالی که ما شاهد هستیم که مردم از قصه‌ها و مثالها و نمونه‌های زنده بیشتر از قرآن تأثیر می‌گیرند. جواب می‌دهم که این همان اصل مشکلی است که در این کتاب سعی در درمان آن داریم ؛ اینکه چرا از قصه‌ها و حکایتها تأثیر می‌پذیریم ولی از آیات قرآنی تأثیر نمی‌گیریم؟

بعضی از داعیانی که بیشتر قصه می‌دانند، علت تراشی می‌کنند و می‌گویند: مردم حوصله و فهم آیات را ندارند. ما فهم آیات را با قصه، حکایت و ادبیاتی که بر آنها تأثیرگذار است، برایشان نزدیک می‌کنیم؛ در حالی که این صحیح نیست. عیب و نقص در خود داعی است و در راه و روش و فهم مردم نیست. وقتی داعیان عظمت قرآن را احساس کردند و با آن زندگی کردند و در آن تعمق کردند، درمی‌یابند که تأثیر خواندن قرآن با تأثیر قصه یا سخن نغز و یا چیزهایی که از اینجا و آنجا جمع‌آوری شده است، قابل مقایسه نیست.^۱

اینها سخنانی هستند که متوجه تمامی اقشار زیر می‌شود؛ مصلحان و مریبان، مسئولان دعوت و انواع نیروهای معنوی در بخشهای ارتش و بخشهای امنیتی و حلقه‌های حفظ قرآن، که باید تمامی تلاش خود را به شیوه‌های مختلف و روشهای گوناگون متمرکز کنند در اینکه بر حسب توان خود تعلیمات فردی را به کار گیرند تا آنها را به هدف مطمئن این (کلیدهای ده‌گانه) نزدیک کند و آنها را به هدف برساند. در اینجا به پیامبر ﷺ اقتدا شده است، باعث فراوانی وقت، تلاش و اموالی که صرف دعوت و اصلاح شده است، می‌شود. و درمان قوی، سریع و بلند مدت را در پی دارد.

پس هر وسیله دعوتی که ارتباط مستقیم با قرآن داشته باشد، اگر فهم قرآن و تأثیر پذیرفتن به وسیله آن محقق شود، خوب است و در غیر این صورت بایستی آن را کنار گذاشت و ترک کرد، که بهتر و شایسته‌تر است.

(۱) بعضی در این مسأله مناقشه می‌کنند در حالی که خیلی واضح و آشکار است و شکی باقی نمی‌ماند اگر کتاب (بالقرآن اسلم هؤلاء) تألیف عبدالعزیز سید هاشم، نشر دار القلم و همچنین سیره پیامبر ﷺ و اصحاب او را مطالعه کنند، حق برای آنها روشن می‌شود.

پرداختن مردم به تألیفات انسانی و طلب سلامتی و شفای روحی و نیروی معنوی از آنها کردن، شبیه روشهای تغذیه بدنی آنها است. که آنها خود را به غذاهایی که ذوق و مزاج آنها می‌خواهد، محدود می‌کنند، در حالی که این غذاها از بین برنده جسم و بدن می‌باشند.

مسأله هفتم : همچنان که آب زمین را زنده می‌کند، قرآن قلبها را زنده می‌کند
خداوند متعال می‌فرماید :

﴿ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سُبْحٰنُ الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (حدید / ۱۷)

«بدانید که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند؛ ما آیه‌ها را برای شما روشن می‌گردانیم و بیان می‌داریم تا اینکه شما فهم کنید.»

و این آیه بلا فاصله بعد از آیه بالا آمده است که می‌فرماید :

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فُسِقُونَ ﴾ (حدید / ۱۶)

«آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد؟ شما همچون کسانی نشوید که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته است و دل‌هایشان سخت شده است و بیشترشان فاسق و خارج گشته‌اند.»

و بیانگر این است که زندگی و حیات قلبها بسته به ذکر خداوند متعال است. و چیزی که از جانب خداوند نازل شده، همان قرآن است، مثل اینکه زندگی زمین مرده به آب بستگی دارد. مالک بن دینار (رحمه الله) می‌گوید : «ای اهل قرآن، کشتزار قرآن در قلب‌هایتان چیست؟ چون قرآن بهار مؤمن است همچنان که باران بهار زمین است.»^۱ که این

(۱) احیاء علوم‌الدین، ج ۱ / ص ۲۸۵.

امری قابل مشاهده و عیان است. از جمله در ماه مبارک رمضان که پاکی قلبها و مهربانی آنها را، زمانی که به صورت متوالی قرآن را می شنود و می خواند، می توان مشاهده کرد. اما این حیاتی را که در ماه رمضان برای قلبها ایجاد شده، بعد از ماه رمضان هنگامی که از قرآن بریده می شود، به تدریج شروع به نابودی می کند.

کسی که حیات قلبش را می خواهد بایستی آن را با بهار قلبها یعنی قرآن، و همچنین کم و کیف آن را مناسب با حوادث زندگی اش آبیاری کند، بدین گونه که تفصیل آن در خلال این کتاب می آید.

مسأله هشتم : درنگی با یک آیه

و آن آیه این است که خداوند متعال می فرماید :

﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۚ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ (آل عمران / ۱۶۴)

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد. بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت، بر آنان آیات او را می خواند و ایشان را پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب و حکمت (فرزانگی) می آموخت و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

تزکیه و اصلاح انسان ۲ جهت دارد :

اول : علم، تعلیم، فکر، منطق، رضایت و معتقدات ... از اصطلاحات این مفهوم هستند.

دوم : عمل، تربیت، تمرین و روش از اصطلاحات آن هستند.

که قرآن مجید این دو امر را به صورت احسن و کامل برای کسی که به آنها ایمان دارد و اسباب رسیدن به آنها را پیموده، تحقق بخشیده است.

به طور یقین قرآن کریم، همان کتاب تعلیم و تربیتی است که از سایر کتابها جدا است. و سایر کتابها از آن بی نیاز نیستند. این قیم در کتاب خود (مفتاح دارالسعادة) این دو جهت، رابطه میان آنها را به خوبی بیان کرده است. مسلّم است که رفتار انسان و تصرفات وی به صورت غیرارادی و کورکورانه نیست، بلکه از روی فکر، عقیده و انباشت علمی، بر اثر گذشت روزها است. و براساس اطلاعاتی است که از زمان بچگی با تکرار موقعیتها و تصرفات خود به دست آورده و به صورت یک مرد درآمده است، رفتار می کند. پس زمانی خواستید که به طور مختصر راه کسی را تغییر بدهید، بایستی ابتدا عقاید و افکار او را تغییر بدهید، بدون اینکه خود را با رفتارها و تصرفات اضافی او خسته کنید و این چیزی است که قرآن کریم برای کسی که از کلیدهای آن (ده گانه) استفاده می کند، تحقق بخشیده است.

هدف دوّم : خواندن قرآن به منظور عمل به مضمون آن

مسأله اول : اهمیت این هدف

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می فرماید : «ای حاملان قرآن یا ای حاملان علم، به آنچه که حمل می کنید، عمل کنید چونکه عالم کسی است که به آنچه آموخته است، عمل کند و علمش موافق عملش است؛ و در آینده کسانی حامل خواهند بود که از پیشرفت خود صرف نظر خواهند کرد و رفتارشان مخالف علمشان است و باطنشان مخالف ظاهرشان است. بعضی از آنها با بعضی دیگر رقابت می کردند، تا جایی که یکی از مردان بر همنشین خود عصبانی

می‌شد که پیش دیگری بنشیند و ادعا می‌کرد که اعمال آنها در چنین مجالسی، به نزد خداوند بالا نمی‌رود.^۱

از حسن بصری (رحمه الله) روایت شده است که می‌گوید: «به مردم امر شده که به قرآن عمل کنند، پس با تلاوت قرآن به آن عمل کنید.^۲» و حسن بن علی (رضی الله عنهما) می‌گوید: «قرآن را بخوان تا تو را (از گناه) بر حذر دارد وقتی که تو را بر حذر نداشت پس آن خواندن درست نبوده است.»^۳

حسن بصری (رحمه الله) می‌گوید: «بهترین مردم نسبت به این قرآن کسانی هستند که از قرآن پیروی می‌کنند هر چند که آن را نمی‌خوانند.^۴» و ابو عبدالرحمان سلمی (رحمه الله) از عثمان، ابن مسعود و ابی بن کعب^۵ روایت کرده است که: پیامبر^۶ وقتی ده آیه از قرآن را برای اصحاب می‌خواند، به ده آیه دیگر نمی‌رفت تا اینکه محتویات آن را در عمل به آنها بیاموزد، پس قرآن و عمل به آن را با هم به اصحاب می‌آموخت.^۶

آجری (رحمه الله) می‌گوید که «قرآن را ورق می‌زند تا خودش و همتش را مؤدب کند که چه وقت جزء متقیان می‌شوم؟ و چه وقت جزء خاشعان می‌شوم؟ و چه وقت جزء صابرین می‌شوم؟ و چه وقت زاهدترین مردم در دنیا می‌شوم؟ چه وقت نفسم از هوی و هوس باز داشته می‌شود؟»^۷

(۱) التبیان فی آداب حمله القرآن، ج ۱ / ص ۲۰ - کنز العمال، ج ۱۰ / ص ۱۲۰.

(۲) تفسیر السمعی، ج ۴ / ص ۱۱۹، تلبیس ابلیس، ص ۱۰۹.

(۳) کنز العمال، ج ۱ / ص ۲۷۷۶.

(۴) یعنی قادر به خواندن قرآن نمی‌باشند ولی کسی که قادر به خواندن باشد این کار برای او متصور نیست.

(۵) قاعده فی فضائل القرآن شیخ الاسلام ابن تیمیه، ص ۵۹.

(۶) تفسیر قرطبی، ۳۹/۱ و تفسیر طبری ۶۰/۱.

(۷) اخلاق حمله القرآن، ص ۴۰.

حسن بصری (رحمه الله) می‌گوید: «این قرآن را گاهی برده‌ها و بچه‌ها می‌خوانند ولی علمی به تأویل آن ندارند ... و به آیات آن جز با پیروی از آن نمی‌اندیشند، حروف آن را حفظ نمی‌کنند و حدود آن را رعایت نمی‌کنند تا جایی که یکی از آنها می‌گوید: «من تمامی قرآن را خوانده‌ام حرفی از آن نیفتاده است.» در حالی که به خدا قسم تمامی آن را انداخته است چون قرآن در اخلاق و رفتار او دیده نمی‌شود و جایی که یکی از آنها می‌گوید: من فلان سوره را در واقع خوانده‌ام! به خدا قسم که اینها قاری، عالم، حکیم و پرهیزگار نیستند. چه وقت قاریان مثل اینها هستند؟ خداوند امثال اینها را در میان مردم زیاد نکند.^۱ و در مورد این آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم / ۴) از عایشه (رضی الله عنها) سؤال شد اخلاق پیامبر ﷺ چگونه بوده است؟ جواب داد: «که اخلاق وی اخلاق قرآنی بوده است، با عصبانیت قرآن عصبانی می‌شد و با خشنودی آن، خشنود می‌شد.^۲» مردی با پرسش نزد ابی‌الدرداء رضی الله عنه آمد و گفت: «این پسر قرآن را حفظ کرده است.» ابی‌الدرداء گفت: «خداوند او را ببخش، چونکه او قرآن را حفظ کرده و به آن گوش فراداده و از آن اطاعت کرده است.»^۳ و از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: «ای جماعت قاریان، فقط در جهت مستقیم حرکت کنید، اگر به طرف راست و چپ بروید در گمراهی آشکاری هستید.»^۴

مسأله دوم: مفهوم اجرای این هدف و کیفیت آن

(۱) سنن سعید بن منصور، ۲/۴۲۰.

(۲) صحیح مسلم، ۷۴۶، ابن حجر، فتح الباری ۶/۵۷۵.

(۳) قاعده فی فضائل القرآن، ابن تیمیه، ۵۹.

(۴) صحیح بخاری، کتاب الاحکام.

اینکه قرآن را با نیت عمل به آن و یا دانستن آن بخواند و به آن عمل کند، درمقابل آیات آن درنگ می‌کند تا ببیند که از آن چه می‌خواهد، آیا در آن به کاری امر شده و یا از آن نهی شده است. یا در آن فضیلتی است که به وسیله آن آراسته می‌شود یا خطر فراگیری است که به وسیله آن برحذر می‌ماند. قرآن همان دلیل علمی برای روشن سازی روح و محافظت از آن است. پس لازم است که هر مسلمانی به وسیله آن، روح خود را تربیت و تهذیب کند. و قرآن را به نیت حل مشکلات یا اصلاح عیوب بخواند و از تفسیر ظاهری آن بپرهیزد و برای درمان بیماریها آن را به کمک بطلبد. به خاطر بررسی و جستجوی مسایل مختلف قرآن بخواند.

وقتی که ما برای درمان مشکلات تربیتی خود در فلان کتاب یا در مجلات و روزنامه‌ها یا کانالهای ماهواره‌ای می‌گردیم، اما هر چند که بعضی فایده‌های موقتی و تدریجی داشته باشد، با این کار این هدف مهم از اهداف قرآن را تعطیل کرده‌ایم در صورتی که هر تربیتی که به طور مستقیم مبتنی بر قرآن نباشد تربیتی قاصر است. و در حقیقت تربیت نوجوانان و جوانان بایستی به طور مستقیم و با روشها و شیوه‌های مختلف از قرآن گرفته شده باشد.

بعضی از ما وقتی که به دنیا و فایده‌های آن دلبستگی پیدا می‌کنیم، با دانشها و نظریه‌های غربی آزموده می‌شویم و فکر می‌کنیم که سعادت، پیروزی، نیروی اداری و اقتصادی در آنها موجود است. و برای این کار توجیهاات شدیدی می‌آوریم. و برای این تصرفات خود، به دلایل عمده‌ای احتجاج می‌ورزیم.

هدف سوم : خواندن قرآن به منظور مناجات خداوند

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که فرمود : «خداوند چیزی را به اندازه صدای زیبای پیامبر که قرآن را با صدای بلند خوانده ، نشنیده است.»^۱
و از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند گوش شنواتری دارد برای کسی که قرآن را با صدای بلند و صوت زیبا قرائت می کند نسبت به شتری که به آواز ساربان گوش فرا می دهد.»^۲

عبدالله بن مبارک (رحمه الله) می گوید : از سفیان ثوری (رحمه الله) سؤال کردم و گفتم : «انسان وقتی که می خواهد نماز بخواند، نیت چه چیزی را باید در قرائت یا نمازش داشته باشد؟» گفت : «نیت کند که پروردگارش را مناجات می کند»^۳. از بیاضی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله بر مردم وارد شد، در حالی که آنها نماز می خواندند و گاهی صدای قرائت آنها بلند می شد. سپس فرمود : «نمازگزار با پروردگارش راز و نیاز می کند پس بنگرید که چگونه راز و نیاز می کنید و بعضی از شما صدای قرائتش را بر صدای دیگری بلند نکند»^۴. و قتاده (رحمه الله) می گوید : «از وقتی که قرآن می خوانم تره فرنگی نمی خورم»^۵. ابومالک (رحمه الله) می گوید : «دهانهای شما یکی از راههای رسیدن به خداوند متعال است، پس تا جایی که می توانید آن را تمیز نگه دارید» و باز بیان کرده است که : «از موقعی که قرآن می خوانم، پیاز نخورده ام.»^۶

(۱) صحیح بخاری، ج ۶ / ص ۲۷۴۳ - صحیح مسلم، ج ۱ / ص ۵۴۵.

(۲) سنن ابن ماجه، ج ۱ / ص ۴۲۵.

(۳) تعظیم قدر الصلاة : ۱-۹۲.

(۴) مسند امام احمد ۳۴۴/۴.

(۵) فضائل ابی عبید ۵۵ / التذکار ۱۰۸.

(۶) فضائل القرآن، ابی عبید ۵۵، الدررالمثور، ج ۱ / ۲۷۸.

پس شخص مسلمان هنگامی که قرآن می‌خواند باید این هدف بزرگ را در نظر داشته باشد تا از خواندن قرآن احساس لذت کند. وقتی که به خاطر می‌آورد که خداوند او را می‌بیند و به قرائت وی گوش فرا می‌دهد. و همچنین زمانی که او قرآن می‌خواند و خداوند را مدح و ثنا می‌گوید ملائکه مقرب به او افتخار می‌کنند. اگر یکی از ما تصور کند که رئیس، پدر یا امیر وی ناظر قرائت و تمجید وی است، در این قرائت تمام سعی خود را می‌کند. پس چگونه ممکن است به مالک ملوکی که آسمانها و زمین و مابین آنها در دست اوست، توجه نکند.

قاری احساس می‌کند که خداوند را به طور مستقیم مخاطب قرار داده است و خداوند به این قرائت او گوش فرا می‌دهد و وقتی که به آیات تسبیح برخورد می‌کند، خداوند را تسبیح می‌گوید و هنگامی که به آیات وعید می‌رسد، به خداوند پناه می‌برد و هنگامی که به آیاتی که مضمون درخواست و تمنا دارند، می‌رسد، از او درخواست می‌کند.

آن چیزی که از حدیث روایت شده، همان معنای مناجات است که می‌گوید: «شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم، پس پیامبر با سوره بقره شروع کرد، من با خودم گفتم که در آیه صدم به رکوع می‌رود، ولی پیامبر آن را نیز سپری کرد گفتم که در یک رکعت سوره بقره را تمام می‌کند ولی باز هم گذشت، سپس سوره نساء را شروع کرد و بعد سوره آل عمران را خواند به طوری که آنها را به آرامی می‌خواند، هرگاه به آیات تسبیح می‌رسید (سبحان الله) می‌گفت و اگر به آیات دعا می‌رسید، دعا می‌کرد و اگر به آیات تعوذ می‌رسید، استعاذه می‌کرد.»^۱

(۱) صحیح مسلم، ج ۱/۵۳۶ - سنن النسائی، ج ۳/۲۲۵.

مناجات با قرآن اینگونه است، یعنی قرائت زنده‌ای است که بنده را به هوش می‌آورد، چگونه می‌خواند؟ چرا می‌خواند؟ با قرائتش چه کسی را مخاطب قرار می‌دهد؟ و به چه چیز آن نیازمند است؟ بایستی در این قرائت خود تعظیم و تقدیس را رعایت کند. و همیشه به یاد داشته باشد، وقتی که به صفتی از صفتهای پیروزی و سعادت رسید آن را فقط از خداوند متعال بخواهد و هنگامی که به یکی از صفات بدبختی و شکست و ناکامی رسید، از شر آنها به خداوند پناه ببرد.

بنابراین تربیت روح براساس این هدف مراقبت خداوند متعال را در زمان فعالیت بیشتر می‌کند و مانعی در برابر شکست و ضعف خواهد بود.

ابن قیم (رحمه الله) می‌گوید: «وقتی که خواستی از قرآن نفع بگیری، قلبت را هنگام تلاوت و شنیدن با آن موافق کن و به آن گوش فرا بده و آگاه باش که کسی که او را مخاطب قرار می‌دهی و به آیات او تکلم می‌کنی، خداوند سبحان است و قرآن خطابی است از جانب او که بر زبان رسولش جاری شده است.»^۱

فایده

به یاد داشته باش که در مناجات قرآن پنج معنی جمع شده، که در این سخن نهفته است (حرس مع) (ح): خداوند هنگام قرائت قرآن تو را دوست (حب) دارد. (ر): یراک (خداوند تو را می‌بیند). (سین): یسمعک (خداوند حرفهای تو را می‌شنود). (میم): (خداوند تو را مدح و ثنا می‌گوید). (عین): (خداوند به تو عطا می‌کند). پس هنگام خواندن قرآن، این معانی را به یاد داشته باش و نگذار که از دست تو بروند.

(۱) الفوائد، ۱.

هدف چهارم: خواندن قرآن به نیت ثواب

در مرتب شدن ثواب بر خواندن قرآن، نصوص زیادی آمده است که بعضی از آنها را جهت یادآوری این امر مهم ذکر می‌کنیم. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس یک حرف از قرآن را بخواند حسنه‌ای می‌برد که ده برابر ثواب دارد. نمی‌گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است.^۱» همچنین از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من دو چیز گرانها را برای شما به جای می‌گذارم: یکی از آنها کتاب خداوند عزوجل و ریسمان الهی است کسی که از آن پیروی کند هدایت یافته و کسی که آن را رها کند، گمراه است.^۲» و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کتاب خداوند، ریسمان الهی است که از آسمان به زمین کشیده شده است.»^۳

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت شده است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله دو مرد از شهدای جنگ را با هم در یک پارچه پیچید (که آنها را در یک قبر بگذارد) و سپس فرمود: کدام یک بیشتر قرآن خوانده؟ وقتی که به یکی از آنها اشاره شد، وی را در قبر جلوتر گذاشت.^۴» و از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(۱) ترمذی آن را روایت کرده و می‌گوید که حدیث حسن و صحیح می‌باشد.

(۲) صحیح مسلم، ج ۴ / ص ۱۸۷۳.

(۳) سنن ترمذی، ۶۶۳/۵.

(۴) صحیح بخاری، ۴۵۰/۱ - سنن ابی داود ۱۹۶/۳.

«کسی که در قرآن مهارت دارد، همراه ملائکه مکرم است و کسی که قرآن را می‌خواند و در آن به سختی و مشقت می‌افتد، دو اجر دارد.»^۱

و از حضرت عثمان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را تعلیم بدهد.»^۲ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را یاد بگیرید، بخوانید و به دیگران بیاموزید و مثل قرآن برای کسی که آن را می‌خواند مثل کیسه‌ای است پر از عطر خوشبو، که در هر جایی عطرافشانی می‌کند و مثل کسی که قرآن را یاد می‌گیرد و می‌خواند در حالی که قرآن در باطنش است مثل کیسه‌ای است در بسته که درون آن عطر قرار دارد.»^۳ و از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: «قرآن بخوانید که در روز قیامت شفیع پیروانش خواهد بود.»^۴ و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزه و قرآن در روز قیامت شفیع بنده خواهند بود. روزه مانع خوردن غذا می‌شود و از شهوات در طی روز جلوگیری می‌کند، پس به وسیله آن در روز شفاعت می‌شود. و خواندن قرآن مانع خواب شبانگاهی می‌شود. پس به وسیله آن در شب شفاعت می‌شود.»^۵ و از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن شافع و مشفع است، کسی که آن را امام خود قرار دهد، وی را به سوی بهشت رهبری می‌کند و کسی که آن را پشت سر بیاندازد، وی را به طرف جهنم هدایت می‌کند.»^۶

(۱) صحیح بخاری، ۱۸۸۲/۴ و صحیح مسلم ۵۴۹/۱.

(۲) صحیح بخاری، ۱۹۱۹/۴ - سنن ابی داود ۷۰/۲.

(۳) سنن ترمذی، ۱۵۶/۵.

(۴) صحیح مسلم ۵۵۲/۱، سنن بیهقی، ۳۹۵/۲.

(۵) مسنداحمد بن حنبل، ۱۷۴/۲ و ...

(۶) صحیح ابن حبان، ۳۳۱/۱.

و از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن و اهل آن را در آخرت می‌آورند همان کسانی که به قرآن در دنیا عمل کرده‌اند.»^۱

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که چیزی از قرآن را حفظ نداشته باشد مثل خانه‌ای ویران شده می‌ماند.»^۲ و حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند به وسیله این کتاب اقوامی را بلندمرتبه و عده‌ای را پست می‌کند.»^۳ از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنی که قرآن می‌خواند، مثل لیمویی است که طعم و بوی آن خیلی خوب است و مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مثل خرمایی است که بویی ندارد و طعم آن شیرین است. و منافقی که قرآن می‌خواند مثل ریحان است که بوی آن خوب ولی طعمش تلخ است. و منافقی که قرآن نمی‌خواند مثل خیار تلخی است که بویی ندارد و طعم آن نیز تلخ است.»^۴ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گروهی از مردم که در یکی از خانه‌های خداوند جمع شده‌اند و قرآن را تلاوت و یا آن را تدریس می‌کنند، خداوند آرامش را بر آنها نازل کرده و رحمت خود را شامل حال آنها می‌کند و ملائکه دور آنها جمع می‌شوند و کسانی را که با آنها هستند برای خداوند ذکر می‌کنند.»^۵ از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه (رضی الله عنهما) روایت شده (به صورتی که حدیث به پیامبر می‌رسد.) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که خوشحال می‌شود خدا و پیامبرش او را دوست بدارند؛ پس باید قرآن بخواند.»^۶ و ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

(۱) صحیح مسلم، ۱/۵۵۴ - سنن ترمذی ۱۶۰/۵.

(۲) سنن ترمذی ۱۷۷/۵ - سند امام احمد ۲۲۳/۱.

(۳) صحیح مسلم، ج ۱ / ص ۵۵۹ - سنن ابن ماجه ۷۹/۱.

(۴) صحیح بخاری، ج ۵ / ۲۰۷۰ - صحیح مسلم، ج ۱ / ۵۴۹ - سنن ابی داود، ج ۴ / ۲۵۹ - سنن ترمذی ۱۵۰/۵.

(۵) سنن ابی داود، ج ۲ / ص ۷۱.

(۶) الترغیب، ابن شاهین، ۲۸۸/۱.

«اگر حاملان قرآن حقّ آن را ادا کنند و آنچه را که لازمه آن است انجام دهند، یقیناً خداوند آنها را دوست دارد ولی اگر از قرآن امور دنیوی را بخواهند، خداوند از آنها خشمگین می‌شود و به آنها اهمّیتی نمی‌دهد.^۱» از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: «این قرآن میهمانی خداوند است، تا جایی که می‌توانید از آن بهره بگیرید. چون من چیزی را بدتر از این نمی‌دانم که در خانه‌ای چیزی از قرآن خوانده نشود. و قلبی که چیزی از قرآن در آن نباشد مثل خانه‌ای ویرانه می‌ماند که کسی در آن ساکن نیست.»^۲

و همچنین می‌گوید: «در این قلها ظرفهایی هستند، پس با قرآن آن را پر کنید و آن را با چیز دیگری پر نکنید.»^۳

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت می‌شود، خداوند خیر و برکت آن را زیاد می‌کند و ملائکه در آن حضور پیدا می‌کنند و شیاطین از آن خارج می‌شوند. و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نمی‌شود خداوند بر اهل آن خانه سخت می‌گیرد و خیر و برکت آن کاهش می‌یابد و شیاطین در آن حضور می‌یابند ملائکه از آن بیرون می‌روند.^۴» و نصوص وارده در این مورد خیلی زیاد است و به این دلیل تصمیم گرفتم که این بحث از یک طرف خالی از نصوص نباشد، تا هدفی از اهداف قرائت قرآن را استحکام بخشیده باشم. کسی که خواهان توسعه است، بایستی به کتابهای سنّت مراجعه کند. تا چیزهای مهمتر و گرانبهاتری از آنها برداشت کند و آنچه را که من در اینجا ذکر کردم قطره‌ای از دریا بود و خداوند متعال هدایتگر انسانها به راه راست است.

(۱) تفسیر قرطبی، ۲۰/۱.

(۲) سنن دارمی / ۳۱۷۳.

(۳) مصنف ابن ابی شیبّه، ج ۶ / ص ۱۲۶.

(۴) الزهد، ابن مبارک، ج ۱ / ص ۲۷۳.

هدف پنجم: خواندن قرآن به نیت شفا یافتن

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۵۷)

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در

سینه‌ها است، آمده است و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.»

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾

(اسراء / ۸۲)

«ما آیتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایهٔ بهبودی و رحمت مؤمنان است ولی بر

ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.»

و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ

عَلَيْهِمْ عَمًّى ؕ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۴)

«بگو قرآن برای مؤمنان مایهٔ راهنمایی و بهبودی است و اما برای غیرمؤمنان کری گوشه‌ای

ایشان و کوری آنان است. آنان کسانی هستند که از دور صدا زده می‌شوند.»

بنابراین قرآن شفا دهنده قلبها از انواع بیماریهای شبهه، شهوات و وسوسه‌ها است.^۱ و شفای بیماریهای جسمانی است. پس هنگامی که بنده مطیع خدا این هدف را فراهم کرد، دو شفا برای وی حاصل می‌شود: اول؛ شفای علمی، معنوی و روحی و دیگری شفای مادی و جسمانی، که اینها به اذن خداوند حاصل می‌شوند. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین داروها قرآن است.^۲» و از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد، در حالی که زنی داشت او را معالجه می‌کرد، پس پیامبر گفت: «او را به وسیله کتاب خدا معالجه کن.^۳» شفا و درمان به وسیله قرآن با دو چیز حاصل می‌شود: اول: خواندن قرآن، به خصوص در نیمه شب و همراه با نیت شفا. دوم؛ دعا کردن به وسیله قرآن. پس آب دهانی که ناشی از تلاوت قرآن کریم است، دارای اثری بسیار قوی در قوت، شادابی، صحت و سلامتی است، که معجون هیچ گیاهی یا هیچ داروی ترکیبی به آن نمی‌رسد. و فکر نمی‌کنم کسی که اثر دمیدن به وسیله آیات را در شفا و درمان انکار کند، مسلمان باشد. ولی هر کس نمی‌تواند آن را انکار کند در حالی که برای هر کسی ممکن است، یعنی کسی که اسباب و وسایل آن را فراهم آورده است.

پس شایسته‌تر آن است که ما در ارتباط با قرآن به طور مستقیم از آن بهره بگیریم، که این امر برای هر کسی که در ارتباط خود صداقت و جدّیت داشته باشد، ممکن و سهل است. اما هنگامی که میان خود و قرآن واسطه‌هایی را قرار دادیم و در ارتباط مستقیم با

(۱) همانا اجرای کلیدهای تدبّر قرآن از قویترین داروهای قطع وسوسه می‌باشد. و غم و اندوه را می‌زداید و گاهی بسیاری از مردم به وسیله آن هدایت می‌یابند و قلبهایشان آرام می‌گیرد و سلامت روحی با تمام معانی آن بر ایشان حاصل می‌شود.

(۲) مجموع احادیث صحیح، ۹۳۱/۴.

(۳) صحیح ابن حبان، ۴۶۴/۱۳، موارد الظمان، ۳۴۳/۱.

قرآن اهمال ورزیدیم خیلی دچار حرمان شده‌ایم. می‌بینید هنگامی که شخصی به مصیبتی دچار می‌شود یا وقتی که مریض می‌شود، تمامی سرزمینها را طی کرده و در پی قاریان و معالجان می‌گردد و نمی‌داند که خواندن قرآن برای شفا خیلی راحت‌تر و آسانتر از آن کاری است که انجام می‌دهد. چون خداوند متعال و سبحان آنگاه که ما را با سختیها و مصیبتها می‌آزماید از ما می‌خواهد که به درگاه وی تضرع و گریه و زاری کنیم. همچنان که می‌فرماید :

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَخْضَعُونَ﴾ (مؤمنون / ۷۶)

«ما ایشان را به عذاب گرفتار می‌سازیم اما آنان در برابر پروردگارشان نه سر فرود می‌آورند و کرنش می‌برند و نه تضرع و زاری می‌کند.»

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ (انعام

/ ۴۲)

«ما به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بوده‌اند (پیامبران زیادی را) گسیل داشته‌ایم. آنان را به سختیها و زیانها گرفتار و به شدائد و بلاها دچار ساخته‌ایم. تا بلکه خشوع و خضوع نمایند.»

خواندن طولانی قرآن یکی از مهمترین صورتهای تذلل و تضرع در برابر خداوند متعال است، همچنان که در نماز کسوف و غیر آن مشاهده می‌کنیم پس خواندن قرآن از قویترین سببها و راههای درمان و سلامتی است.

اینجا جای بسط این کلام نیست و منظور از ذکر آن فقط این بود که قاری قرآن در هنگام قرائت این امر مهم را در نظر داشته باشد تا به بالاترین درجه تأثیر و نفع برسد.

کسی که می‌خواهد در این باره بیشتر بداند، باید به کتاب «طب نبوی» ابن قیم مراجعه کند. که در آنجا به تفصیل این مسأله را بررسی کرده و سخنان ارزشمندی در این باب دارد که مراجعه به آن خالی از لطف نیست.

کلید سوّم : مشغول شدن به قرآن

این یکی از مهمترین کلیدهای تدبیر قرآن است که دارای جایگاه والایی است. و تعدادی از نصوص در مورد اهمیّت آن آمده است. از جمله این فرموده خداوند :

﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴾ (إسراء / ۷۹)

«در پاسی از شب از خواب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان این یک فریضة اضافی برای توست. باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند.»

و این فرموده خداوند :

﴿ يَتَأْتِيهَا الْمُرْمَلُ ﴿١﴾ فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ أَنْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدَ عَلَيْهِ ﴿٤﴾ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٦﴾ (مزمّل / ۱-۵)

«ای جامعه به خود پیچیده! - شب، جز اندکی (از شب) بیدار بمان - نیمی از شب، یا کمی از نیمه بکاه - یا بر نیمه آن بیفزا و قرآن را خیلی خوب بخوان - ما سخن سنگینی را بر تو نازل خواهیم کرد.»

﴿ لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١﴾ (آل عمران / ۱۱۳)

«آنان همه یکسان نیستند، گروهی از اهل کتاب پابرجا هستند و در بخشهایی از شب - در حالی که به نماز ایستاده‌اند - آیات خدا را می‌خوانند.»

﴿ أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١﴾ (زمر / ۹)

«آیا شخص مشرک بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده‌کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود و (خویشتن را) از (عذاب) آخرت به دور می‌دارد. و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟ تنها خردمندان پند و اندرز می‌گیرند.»

و پیامبر ﷺ فرموده است که: «حسد جز در دو مورد وجود ندارد؛ مردی که قرآن خداوند را در اثنای شب و روز می‌خواند. و مردی که خداوند به وی مالی داده است و او آن را در اثنای شب و روز می‌بخشد.»^۱

پس با مقایسه کلمات بخشیدن مال و خواندن قرآن، در می‌یابیم، کسی که خداوند به او قرآن داده است اگر آن را در نمازهایش نخواند مثل کسی است که خداوند مالی را به او داده است و او آن را نمی‌بخشد.» و حدیث دیگر که از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است بر آن تأکید می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن را یاد بگیرید و آن را بخوانید و به دیگران پیاموزید، چون مثل قرآن برای کسی که آن را می‌خواند مثل کیسه‌ای است که پر از عطر است و بوی آن به هر جایی عطرافشانی می‌کند و مثل کسی که قرآن را یاد می‌گیرد و سپس می‌خواند در حالی که قرآن را در باطن دارد مثل کیسه‌ای در بسته می‌ماند که درون آن عطر قرار دارد.»^۲

این حدیث دلالت بر این می‌کند که اگر کسی که خداوند به وی قرآن را داده است در حالی که او بخوابد و به خواندن آن مشغول نشود، مثل کسی است که عطری را بخرد و آن را سربسته نگه دارد و از آن استفاده نکند. حدیث آینده هدف از خواندن قرآن را نیز بیان می‌کند و همچنین علت و تفاوت اصلی میان کسی که به خواندن قرآن مشغول می‌شود و

(۱) صحیح بخاری، ج ۱ / ص ۳۶۹ - صحیح مسلم، ج ۱ / ص ۵۵۹ - سنن ترمذی، ج ۴ / ص ۳۳۰.

(۲) سنن ترمذی، ج ۱۵۶/۵ - صحیح ابن حبان، ۴۹۹/۵.

کسی که به خواندن آن مشغول نمی‌شود، را بیان می‌کند. از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر صاحب قرآن شدید، آن را شب و روز بخوانید تا شما را به یاد آورد و اگر آن را نخوانید صاحب قرآن شما را فراموش می‌کند.» این حدیث همان شاه بیت قصیده و سنگ پایه تدبّر قرآن که بهره گرفتن از آن است، می‌باشد چونکه باعث به یاد آوردن آیات قرآن کریم می‌شود و همیشه و در همه حال در قلب حاضر است، به خصوص در موقعیتهای سخت زندگی، موقعیتهای آشفتگی و سردرگمی، موقعیتهایی که در آن انسان آزموده می‌شود، پس کسی که در اثنای شب و روز به خواندن قرآن مشغول شود، جواب آن را حاضر، سریع و محکم می‌گیرد، این شخص ناظر قرآن است و همیشه آرام و مطمئن و حتی در سخت‌ترین شرایط قوی و صبور است. ولی کسی که در استفاده از این هدف و کلید زیاده‌روی کند، خیلی زود از بین می‌رود و به نتیجه نمی‌رسد. و این آیه قرآن بر آن دلالت می‌کند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره / ۱۵۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با بردباری و نماز خواندن از خدا کمک بگیرید، و خدا با بردباران است.»

صبر همان ثمره و بهره علم است و ابزار علم قرائت همراه با تدبّر است و این برای کسی که قرآن را در نمازهایش می‌خواند، حاصل می‌شود. به این دلیل خداوند متعال میان آنها نزدیکی ایجاد می‌کند. پیامبر ﷺ هنگامی که مشکلی برایش پیش می‌آمد به نماز پناه می‌برد و مثل نماز کسوف قرائت قرآن را در آن طولانی می‌کرد. پس کسی که بر اساس این هدف تربیت شده باشد (مخصوصاً از زمان بچگی)، بهره‌گرفتن از قرآن برای وی در زندگی آسان

می‌شود. اما کسی که براساس آن تربیت نشده باشد، هنگام سختیهای زندگی در تنگنا می‌افتد و زندگی در هنگام ضعف بر او ضایع می‌شود. اجتماع قرآن و نماز ممکن است که شبیه اجتماع اکسیژن با هیدروژن باشد از آنجایی که از ترکیب آنها آبی که مایه حیات جسم است، به دست می‌آید. پس از اجتماع قرآن و نماز، آبی که مایه حیات قلب و صحت و قوّت آن است، حاصل می‌شود. بنابراین از فضلی که بر تمامی اینها مترتب می‌شود، تعجب نکنید. از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که ده آیه را بخواند از جمله غافلین نیست و کسی که صد آیه را بخواند، از جمله پارسایان است و کسی که هزار آیه بخواند، از جمله توانگران است.»^۱

آیا کسی که ۹۹۵ آیه (همراه با سوره فاتحه ۱۰۰۲ آیه) را جهت تبرک به مردم می‌آموزد و هر مسلمانی شبانه آن را بخواند، چه می‌شود؟ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «آیا یکی از شما دوست دارد که هرگاه به خانه بازگشت سه شتر چاق و بزرگ داشته باشد؟ گفتند: بله. فرمود: پس سه آیه را در نمازش برای اهل خانه بخواند، بهتر از ۳ شتر چاق و بزرگ است.»^۲

علاوه بر آنچه که قبلاً ذکر شد نصوصی بر آن دلالت می‌کند که بنده، هنگام نماز خواندن بیشتر به خداوند متعال نزدیک می‌شود و خداوند آن را به گونه‌ای از او قبول می‌کند مثل حدیثی که از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ای مردم اگر یکی از شما در حال نماز خواندن بود، پس او با پروردگارش مناجات می‌کند و پروردگارش بین او و قبله قرار دارد.»^۳ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی یکی

۱) صحیح ابن حبان ۳۱۰/۶ - صحیح ابن خزیمه ۱۸۱/۲ - موارد الزمان ۱۷۲/۱.

۲) صحیح مسلم ج ۱ / ۵۵۲ - سنن ابن ماجه ۱۲۴۳/۲ - سنن الدارمی ۵۲۳/۲ - مسند احمد بن حنبل ۳۹۶/۲.

۳) صحیح بخاری ۴۰۶/۱ - سنن النسائی الکبری ۱۹۱/۱ - سنن الدارمی ۵۲۳/۲ - مسند احمد بن حنبل ۳۹۶/۲.

از شما در نماز بود، آب دهانش را به مقابل خود نیاندازد، چون در آنجا با خدا روبرو می‌شود.»^۱

ابن جریر (رحمه الله) می‌گوید که به عطاء (رحمه الله) گفتم: «آیا آن مرد دستش را بر بینی یا لباسش قرار داده بود؟ گفت: نه، گفتم برای اینکه پروردگارش را مناجات کند؟ گفت: بله و دوست داشتم که دهانش را نپوشاند»^۲ عطاء (رحمه الله) گفت: «به ما رسیده است که خداوند می‌فرماید: به کجا توجه می‌کنی؟ به من توجه کن ای انسان چون من از هر کسی که تو بدان توجه می‌کنی، بهتر هستم»^۳. و اگر در قرائت داخل نماز، انسان از مشغله‌ها و کارهای لهو و لعب بیزهیزد برای نتیجه، همین کافی است. شخص نمازگزار هنگامی که داخل نماز شد، سخن گفتن و حرکت غیر لازم و نگاه کردن به این طرف و آن طرف برای او حرام است. پس این تدبیر و تفکر به وی کمک کرده است و حواس او را جمع می‌کند. و همچنین کسانی که اطراف وی هستند هنگام نماز او را مشغول نکرده و نماز وی را قطع نمی‌کنند.

(۱) صحیح مسلم ۳۹۰/۱ - مسند احمد بن حنبل ۴۱۵/۲.

(۲) تعظیم قدر الصلاة ۱۹۰/۱.

(۳) همان.

کلید چهارم : قرائت باید هنگام شب باشد

شب و به خصوص سحرگاهان، بهترین وقت برای به خاطر سپردن است و حافظه انسان به علت آرامش و سکوت و همچنین به سبب برکت آن وقت (هنگام نزولات الهی) به بالاترین درجه خود می‌رسد. و درهای آسمان در هنگام سحر گشوده می‌شود. پس هر چیزی را که می‌خواهی به حافظه بسیاری به طوری که در طول روز بتوانی آن را به یاد بیاوری، باید در هنگام سحر آن را حفظ کنی. گاهی مردمان دنیا مخصوصاً سیاستمداران و اقتصاددانان غربی از این وقت استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که تعدادی از آنها به پرونده‌ها و حساب‌ها، معاملات و اوراق خود در این وقت رسیدگی می‌کنند و به این دلیل تصمیمیاتی که می‌گیرند، درست از آب درمی‌آید. پس اهل قرآن و کسانی که به آخرت تعلق دارند، بهتر است که از این فرصت برای تثبیت علم و ایمانشان استفاده کنند. و یکی از حقایق تاریخی که شایسته است تدریس و در مورد آن تأمل شود همان رابطه میان قوت مسلمانان با اشتغال آنها به قرآن در شبانگاهان است. در خلال این تأملات در می‌یابیم که پیروزیهای مسلمانان هنگامی بود که لشکریان آنها به (راهبان شب و اسبهای روز) توصیف می‌شدند. آنچه که بر خواندن شبانه قرآن دلالت می‌کند و یکی از کلیدهای تدبّر در قرآن است، این فرموده خداوند متعال می‌باشد :

﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴾ (اسراء / ۷۹)

«در پاسی از شب از خواب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان این یک فریضة اضافی برای توست، باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند.»

﴿ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً ﴾ (مزل / ۶)

«عبادت شبانه، مؤثرتر و ماندگارتر و اقوال (آن) درست‌تر و پابرجاتر است.»

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «شایسته تر این است که قرآن را بفهمی.» و ابن حجر در مورد آموزش پیامبر صلی الله علیه و آله توسط جبرئیل علیه السلام در شبهای رمضان می گوید: «منظور از تلاوت، حضور قلب و فهم قرآن است. چون که شب محل نظر است و در روز مشغله ها و عوارض دینی و دنیوی دیگری وجود دارد.» خداوند متعال می فرماید:

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾
(آل عمران / ۱۱۳)

«آنان همه یکسان نیستند، گروهی از اهل کتاب پابرجایند و در بخشهایی از شب (در حالی که به نماز ایستاده اند) آیات خدا را می خوانند»

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر / ۹)

«آیا چنین شخص مشرکی بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می شود و از (عذاب) آخرت به دور می دارد و رحمت پروردگار خود را خواستار می گردد؟ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابر و یکسانند، تنها خردمندان پند و اندرز می گیرند.»

حسن بن علی (رضی الله عنهما) می گوید: «اگر پیشینیان شما قرآن را نامه هایی از جانب پروردگارشان می دیدند، به این دلیل شبانه در آن تدبیر می کردند و در روز آن را بررسی می کردند.» و شاهد سخن وی، تدبیر شبانه است. و همچنین ابن عمر (رضی الله عنهما) می فرماید: «اولین چیزی که از عبادت می کاهد؛ تهجد شبانه و با صدای بلند

(۱) التبیان فی آداب حمله القرآن ۲۹/۱.

خواندن قرآن درست^۱.» شیخ عطیه سالم (رحمه الله) از شیخ شنقیطی (رحمه الله) نقل می‌کند که: «از شیخ شنیدم که می‌گفت: قرآن در سینه‌ها ثبت نمی‌شود و حفظ آن آسان نمی‌شود و فهم آن راحت نمی‌شود مگر اینکه در وسط شب به خواندن آن مشغول شود^۲.» و سری سقطی (رحمه الله) می‌گوید: «فوائد زیادی را که در تاریکی شب وارد می‌شوند، مشاهده کردم^۳.» نووی (رحمه الله) می‌فرماید: «شایسته است که اعتنا و توجه شخص به خواندن قرآن در شب و نمازهای شبانه بیشتر باشد. چون احادیث و آثار در این مورد خیلی زیاد است. و فقط نماز شب و خواندن قرآن ترجیح داده شده، چون که جمع کننده قلبها است. و به دور از مشاغل و لهو و لعب و تصرفات و نیازمندیهای دیگر است. و از ریا و کارهای بیهوده محفوظ می‌ماند. علاوه بر آن در شرع نیز در مورد نزول خیرات در شب مثالهایی وجود دارد مانند اسراء پیامبر ﷺ که شبانه بود.»^۴

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که بخوابد و حزبی از قرآن را نخواند، سپس آن را میان نماز صبح و نماز ظهر بخواند، برای وی ثواب قرائت شبانه نوشته می‌شود^۵.» و این دلالت آشکاری است بر اینکه خواندن حزبی قرآن باید شبانه باشد، و هنگامی که نتواند آن را در شب بخواند، در صورتی که در روز آن را قضا کند، همان ثواب را می‌گیرد. ابوداود جعفری (رحمه الله) می‌گوید: «برکرز بن وبره (رحمه الله) در خانه‌اش وارد شدم و او داشت گریه می‌کرد. گفتم چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟

(۱) خلق افعال العباد ۱/۱۱۱.

(۲) مقدمه اضواء البیان ۳/.

(۳) رهبان اللیل، عفانی ۱/۵۲۶.

(۴) التبیان فی آداب حمله القرآن ۱/۳۴.

(۵) صحیح مسلم ۱/۵۱۵ - صحیح ابن حبان ۶/۳۶۹ - سنن ابی داود ۲/۳۴ - سنن ترمذی ۲/۴۷۴.

گفت : در خانه‌ام بسته بود و دیوار حیاط بلند بود، نتوانستم داخل خانه بشوم و دیشب از خواندن یک حزب قرآن محروم شدم، این گناهی است که بر من عارض شده است.»^۱

خواندن قرآن برای قلب مثل آبیاری برای گیاهان است. پس آبیاری گیاهان در برابر حرارت آفتاب خوب نیست چون این حرارت اثر آب را کم کرده، به خصوص هنگامی که آب کم باشد، آن را بخار می‌کند. همچنین خواندن قرآن اگر کم و در طول روز یعنی هنگام مشغله‌ها و ناراحتی‌ها باشد، آن معانی که بر قلب وارد می‌شود بخار شده و اثری در قلب ندارد، و این جواب سؤال کسانی است که می‌گویند : من بیشتر قرآن می‌خوانم ولی از آن متأثر نمی‌شوم؟ پس وقتی از او می‌پرسی که چه وقت قرآن می‌خواند؟ روشن می‌شود که تمام قرائت‌های وی در طول روز و هنگام مشکلات و گرفتاریها است. و برای به دست آوردن تمرکز دچار رنج و عذاب می‌شود، پس چگونه تأثیر می‌پذیرد؟

قرائت شبانه قرآن همراه با آرامش و سکوت است، به گونه‌ای که هیچ صدایی گوش را مشغول نکرده و هیچ تصویری چشم را منحرف نمی‌کند، پس تمرکز کامل حاصل، و این منجر به نیروی تدبیر، تفکر، حفظ و رسوخ الفاظ و معانی قرآن می‌شود.

(۱) حلیه الأولیاء ۷۹/۵.

کلید پنجم : تکرار هفتگی قرآن

مسأله اول : اهمیت تقسیم (حزب بندی) قرآن و محافظت از آنها

قرآن نازل شده است که به آن عمل شود و ابزار عمل در مرحله اوّل علم به آن است. و این علم با قرائت و تدبّر در آن کسب می‌شود. هرچه اوقات مطالعه قرآن به هم نزدیکتر، و هرچه که تکرار آن بیشتر باشد، در رسوخ معانی قرآن کریم، تأثیر قویتری وجود دارد. به همین دلیل پیشینیان بر قرائت قرآن اصرار، و بر کثرت تلاوت و تکرار آن حرص می‌ورزیدند. و تصور می‌کردند کسانی که قرآن را به خاطر ثواب آن قرائت می‌کنند در فهم آن کوتاهی کرده اند. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کسی که حزب خود را فراموش کرده باشد و بخوابد، سپس میان نماز صبح و نماز ظهر آن را بخواند، گویی که شب آن را خوانده و ثواب آن برای وی نوشته می‌شود.»^۱ همچنین عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه می‌گوید : «از وقتی که قرآن می‌خوانم خواندن حزبی از قرآن را در شب ترک نکرده‌ام.»^۲ و از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده است که : «مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست در حالی که میان مکه و مدینه بود و گفت : من دیشب حزبی از قرآن را از دست دادم و نتوانستم چیزی از آن را آماده کنم.»^۳ و خیشمه (رحمه الله) می‌گوید: «به سمت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) رفتم در حالی که مشغول خواندن قرآن بود، و گفت : این حزب من است که هر شب به خواندن آن می‌پردازم.»^۴ و از قاسم (رحمه الله) روایت شده است که : «ما قبل از هنگام نماز صبح نزد عایشه (رضی الله عنها) آمدیم و همان روز نیز

(۱) صحیح مسلم ۵۱۵/۱ - صحیح ابن حبان ۳۹/۶ - سنن ترمذی ۴۷۴/۲.

(۲) فضائل القرآن، ابی عبید، ۹۵.

(۳) کنز العمال ۲۴۱/۲.

(۴) مصنف ابن ابی شیبّه ۲۴۰/۲.

پیش وی آمدیم، هنگامی که او نماز می‌خواند. گفت: من شب حزیم را نخواندم و خوابیدم، بنابراین نمی‌خواهم که آن را ترک کرده باشم.^۱ و از ابوبکر بن عمرو بن حزم (رحمه الله) روایت شده است که «مردی از عمر رضی الله عنه اجازه مهاجرت خواست پس عمر مدت طولانی وی را منع کرد سپس به وی اجازه داد و او گفت: من دیشب قرآن نخوانده‌ام و می‌خواهم که آن را قضا کنم.»^۲

از ابن هادی (رحمه الله) روایت شده است که گفت: «نافع بن جبیر بن مطعم (رحمه الله) از من سؤال کرد و گفت: چقدر قرآن می‌خوانی؟ گفتم: یک حزب. پس گفت: نگو یک حزب، چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جزئی از قرآن را خواندم.»^۳

پس این نصوص و نصوص دیگر که در مورد این قضیه مهم از سلف نقل شده است، بر ضرورت حزب‌بندی قرآن و محافظت از آنها تأکید می‌کنند. و بایستی در هر زمانی اولین اولویت باشند.

لازم است که مومن حرص تمام بر این حزب‌بندی داشته باشد و آن را بر هر کاری مقدم کند. و این بی‌توجهی به قرآن آرامشی برای تو به ارمغان نمی‌آورد و باید به آن پیردازی و حق آن را در وقت خودش ادا کنی و اگر وقت آن سپری شد. باید آن را قضا کنی. عملی اگر قضا شد و آن را ادا نکردی، یعنی فعل و ترک آن نزد تو مساوی است و این برای تو دلالت بر عدم اهمیت آن می‌کند. وقتی که این حرص وجود داشته باشد، همان کلید پیروزی در زندگی حاصل شده، چونکه این کلیدی است که نیاز به اثبات موفقیت آن

(۱) همان، ۴۱۶.

(۲) همان.

(۳) حدیث حسن است، ابی‌داود / ۵۵.

براساس تجربه نیست و با اخباری که از طرف خداوند متعال و پیامبر ﷺ آمده است، ثابت شده‌اند. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید :

﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ (طه / ۱۲۳)

«هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد.»

و آیا عاقلانه است و یا آیا تصور می‌شود که پیروی از خداوند بدون قرائت مستمر قرآن و بدون به یادآوردن قواعد و توجیهات آن وجود داشته باشد.

همچنان که قبلاً بیان کردیم در زندگی امروزی اگر یک شخص مدیر، برنامه و تصمیمات خود را حفظ نکند و آنها را در نیابد، یک مدیر شکست خورده است. و یا دانشجویی که درسهایش را یادآوری نمی‌کند، نیز همین طور است. وهنگامی که خداوند، عالم به صدق رغبت و حرص وی به این غذای روح است، درهای رحمتش را برایش باز می‌کند، آن را برای وی مبارک می‌گرداند و اثر آن را به تمامی جنبه‌های زندگی اش توسعه می‌دهد، نمی‌گویم که تجربه اینها را ثابت کرده است، بلکه اثبات نتایج این عمل قویتر و صادقتر از آن است که در برابر تجربه سر فرو بیاورد. و هیچ نقصی در زندگی ما وجود ندارد، غیر از اینکه به علت سهل‌انگاری در انجام این عمل باشد، عملی که خدا آن را برای وی آسان کرده و دارای منفعتهای زیاد و اثر فراگیر در تحقق پیروزی کامل است برای کسی که آن را به دقت مطالعه کرده و این به صورت مجانی است و نیازی به دوره و مربی و کلاس ندارد.

عاداتهای پیروزی هفت تا و ده تا نیستند، بلکه تنها یک عادت است و آن مراقبت و محافظت بر قرائت حزب حزب قرآن است. و این عبادت است نه عادت. کسی که خداوند

محافظت را برایش آسان کرده است، تمامی معانی پیروزی دینی و دنیوی برایش حاصل می‌شود.

مسأله دوم: کیفیت حزب‌بندی قرآن و مدت ختم قرآن

قرائت قرآن مثل درمان بیماری است که ناگزیر به رعایت دوره زمانی است که نه کم باشد و نه زیاد، تا بتواند اثرگذار باشد. مثل داروهای ضروری که اگر مدت آنها بگذرد، اثرشان ضعیف می‌شود و اگر مناسب بدن نباشند، ضرر دارند. قرائت قرآن هم در مدتی که پیامبر ﷺ آن را برای امتش می‌خواند، این گونه بود. برای کسانی که مایل به خیر بودند، از ۷ روز تا یک ماه توصیه می‌کرد که قرآن بخوانند و از زمان کمتر از ۳ روز را برای ختم قرآن نهی می‌کرد. احادیثی در مورد نهی از ترک قرآن بیشتر از ۴۰ روز آمده است.

اوس بن حذیفه ثقفی رضی الله عنه می‌گوید: «در هیأت ثقیف نزد رسول الله ﷺ آمدم، پیامبر دسته‌هایی را به فرماندهی مغیره بن شعبه به آنجا فرستاد و سپس بنی مالک را در مکانی قرار داد که هر شب بعد از نماز عشاء نزد ما می‌آمد و بر روی پاهایش برای ما صحبت می‌کرد و گاهی استراحت می‌کرد؛ بیشتر درمورد دشواریهایی که از قوم خود، قریش، کشیده بود صحبت می‌کرد، و می‌گفت: ما هنگامی که از مکه خارج می‌شدیم مستضعفانی بیش نبودیم ولی رقابت و جنگ میان ما و آنها به وجود آمد. ما بر آنها می‌تاختیم و آنها نیز بر ما می‌تاختند. (حذیفه ثقفی می‌گوید): هنگامی که آن شب دیرتر از موعد مقرر بر سر قرار آمد، گفتم: ای رسول خدا چرا امشب دیر کردی؟ فرمود: من به خواندن قرآن مشغول بودم، دوست نداشتم که تا آن را تمام نکنم رهایش کنم. اوس بن حذیفه از اصحاب

پیامبر ﷺ پرسید که: «چگونه قرآن را حزب بندی می کردند؟ گفتند: ۳ تایی، ۵ تایی، ۷ تایی، ۹ تایی، ۱۱ تایی و ۱۳ تایی و حزب مفصل.»

از حضرت عثمان رضی الله عنه ذکر شده است که او شب جمعه با سوره بقره شروع می کرد و پنج شبه شب قرآن را ختم می کرد. و عایشه (رضی الله عنها) می گوید: «من یک جزء از قرآن را می خواندم، در حالی که بر روی پاهایم نشسته بودم یا بر تکیه گاهم، تکیه می دادم.»^۱ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: کمتر از ۳ بار در هفته قرآن نمی خواند و انسان به حزب قرآنی که می خواند باید توجه داشته باشد.^۲ «نووی (رحمه الله) در مورد ختم قرآن در هفته می گوید: «این امر کار اکثر پیشینیان بوده است.» و سیوطی (رحمه الله) می گوید: «ختم قرآن در هفته حد متوسط آن و بهترین کارهاست و این کار اکثر صحابه و سلف بوده است.»

بهرتر آن است که حزب بندی قرآن و تقسیم آن بر اساس سوره های قرآن باشد - تا جایی که امکان دارد - یعنی یک سوره را به طور کامل در یک شب بخوانید و تقسیم و دسته بندی قرآن با آخر سوره ها تمام شود. این سنت پیامبر ﷺ بوده است و صحابه و تابعین نیز از آن پیروی کرده اند. اما حزبه و جزءهای معروف امروزی قرآن، چیزی است که متأخرین آورده اند. این کار آنها باعث قطع معانی و قطع سوره های قرآن شده است. و کسی که می خواهد، در این باره بیشتر بداند به فتوای شیخ الاسلام ابن تیمیه جلد سیزدهم، مراجعه کند.

مسأله سوم: چگونگی اجرای این کلید

(۱) منصف ابن ابی شیبه، ۱۴۳.

(۲) مجمع الزوائد ۲/۲۶۹.

خواندن قرآن به طور کامل در هر هفته، نیاز به تمرین و تکرار دارد. و برای این کار، قاعده (ادامه می‌دهم هرچند که کم باشد) را اجرا کند. ممکن است که تمام قرآن را به طور مفصل به هفت حزب تقسیم کند، هر روز در هفته یک حزب آن را بخواند و یا از سوره تکویر تا سوره ناس را به هفت قسمت تقسیم کند و هر شب قسمتی از آن بخواند، سپس بنگرد که نتیجه چه می‌شود؟ هنگامی که تأثیر و فایده آن را مشاهده کند، به قسمت‌های بیشتر قرآن می‌پردازد و به تدریج مقدار آن را زیاد کند. به همان روش قسمت دیگری از قرآن را به هفت بخش تقسیم کرده و هر شب قسمتی از آن را بخواند، به گونه‌ای که هر هفته مقدار مشخص شده را تمام کند، تاجایی که آیات در قلبش به طور قوی و محکم ثبت شوند و در موقعیتهای مختلف زندگی روزانه بتواند، آنها را به یاد بیاورد.

کلید ششم: خواندن قرآن به صورت حفظی باشد

مسأله اول: اهمیت این کلید

مثال: کسی که حافظ قرآن است با کسی که حافظ آن نیست مثل دو نفر مسافر هستند یکی از آنها خرما همراه خود دارد و دیگری آرد همراه دارد. شخص اول هرگاه بخواهد می‌تواند در سر جای خود خرمایش را بخورد، ولی دومی ابتدا باید پیاده شود و آرد را تبدیل به خمیر کند و بعد آتشی فراهم کند، تا بتواند نان درست کند و منتظر بماند تا بپزد. علم مانند داروست، تا وارد بدن او نشود و با خون وی حل نشود تأثیری بر فرد نمی‌گذارد و در غیر این صورت اثر آن موقت است. مثل دستگاههای مجهز به باطری و دستگاههایی که باطری ندارند. اولی ممکن است که در هر جایی کار بکند ولی دومی بایستی حتماً یک منبع الکتریکی وجود داشته باشد، تا کار کند.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در باطن خود چیزی از قرآن ندارد. مثل خانه‌ای ویران شده می‌ماند.» همچنین ابن تیمیّه (رحمه الله) می‌گوید: «بهشت و بوستان من در سینه‌ام است، هر جا سفر کنم همراه من است.» منظور او قرآن و سنتی بوده که در سینه حفظ کرده و به طور یقین بر مقدار آن افزوده است. سهل بن عبدالله (رحمه الله) به یکی از دانشجویانش می‌گوید: آیا قرآن را حفظ داری؟ گفت: خیر، گفت: طلب یاری می‌کنم برای مؤمنی که قرآن را حفظ ندارد. پس چه چیزی را زمزمه می‌کنی؟ و از چه چیزی بهره می‌گیری؟ و با چه چیزی پروردگارت را مناجات می‌کنی؟ و ابو عبدالله بن بشر قطان (رحمه الله) می‌گوید: هیچ کسی را بهتر از ابوسهل بن زیاد (رحمه الله) ندیده‌ام که آیات قرآن را حفظ کرده باشد. او همسایه ما بود و نماز شب را می‌خواند

وسپس به تلاوت قرآن می‌پرداخت و به خاطر کثرت تدریس بر آن تسلط داشت و به راحتی آن را می‌فهمید.»^۱ منظور از اینکه حفظ قرآن یکی از کلیدهای تدبیر آن است، این است که هر وقت آیه‌ای حفظ شده باشد، حاضر و آماده است و تنزیل آن در موقعیتهای روزمره زندگی به شیوه‌ای سریع و مستقیماً بر قلب صورت می‌گیرد. اما وقتی که قرآن فقط بر روی طاقچه‌های ما قرار داشته باشد چگونه ممکن است که آن را در زندگیمان اجرا و عملی بکنیم؟

مسئله دوّم: توضیح اثر حفظ قرآن بر فهم و تدبیر آن

درمان هر مشکلی سه صورت دارد:

اوّل: درمان ذهنی صرف و شفاهی آن بدون رهایی و ترتیب برای حل مشکل.

دوّم: درمان مکتوب و رهایی‌بخش و مرتب.

سوّم: درمان ذهنی چیزهایی که قبلاً مکتوب شده و آماده شده به معنای حفظ تمام آن

چیزهایی که برای درمان مشکل به صورت مکتوب وجود دارد.

صورت سوّم، قویترین صورت آنهاست، بعد صورت دوّم و بعد صورت اوّل. حفظ قرآن و تکرار خواندن آن همان نوع سوّم است. پس تکرار آیه‌ها و تفکر در آنها در حالی که در ذهن و حافظه هستند، بهتر از آن است که از روی کتاب تکرار شوند. چونکه مصداق و مدلول روش سوّم ادامه دارد در حالی که روش دوّم هنگام بستن مصحف کاربردی ندارد.

مسئله سوّم: چرا قرآن را حفظ می‌کنیم؟

(۱) تاریخ بغداد ۴۵/۵.

براساس آنچه که در کلیدهای قبلی ذکر شد، هدف اوّل از حفظ قرآن همان پرداختن به آن در هنگام شب و روز است. هدف از پرداختن به قرآن حفظ چیزهایی است که شامل علم به خدا و علم به روز قیامت می باشد. این علم ها سعادت و حیات سالم انسان را محقق می کنند. و هنگام سختیها ثبات و استواری را محقق می کنند. و هنگام روبروشدن با دشمن نیرو و قوّت را برای امت برآورده می کنند. این همان هدف مهم برای حفظ قرآن است. و همان چیزی است که لازم است مربیان تعلیم و تربیت بر آن تمرکز داشته باشند.

همانا حفظ کلمات قرآن ابزار است نه هدف، ابزاری جهت حفظ معانی و بهره گرفتن از آن در زندگی روزمره است. اما کوتاهی ورزیدن در حفظ کلمات قرآن، کوتاهی در حق قرآن عظیم است. و این همان انحراف از راه راست و رعایت و بهره بردن از قرآن در زندگی دنیا و آخرت است.

مسأله چهارم: چگونه قرآن کریم را حفظ کنیم (حفظ تربیتی)

بنابر آنچه که در مسأله قبل ذکر شد و آنچه که در کلید پنجم بیان کردیم؛ می گوئیم که حفظ قرآن جهت تربیت، در نکات زیر خلاصه می شود؛^۱

۱- شروع حفظ قرآن باید از سوره ناس به سوره فلق، یعنی برعکس ترتیب قرآن باشد. این گرایش تدریجی بودن و سهولت آن را محقق می کند، ثبات مسیر مشروع حفظ قرآن را محقق می کند. و عادت به خواندن قرآن را آسان می کند. فرقی ندارد که فرد بچه و یا بزرگ باشد. این چیزی است که در مدارس حفظ قرآن کریم در وزارت تعلیم و تربیت موفق و لازم الاتباع است. و این حزب بندی سوره ها را سهل و آسان می کند. اما حزب بندی

(۱) آنچه که در اینجا ذکر می کنیم همان ثمره علمی و خلاصه بحث مستقلى به عنوان (حفظ تربیتی قرآن و هنر انسان) است.

براساس جزء‌های قرآن سخت است. و کسانی که قرآن را براساس جزء جزء آن حفظ می‌کنند، روند حفظ آنها به خاطر کوتاهی سوره‌ها دیده نمی‌شود، چون برخلاف جزء‌های قرآن است. اگر تقسیم را بر اساس سوره‌ها امتحان کنند، از ته دل آه عمیقی می‌کشند و از پیروی آن روش‌هایی می‌یابند و لذت حفظ قرآن را می‌چشند.

۲- حفظ قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود: الف) حفظ جدید ب) پرداختن به قرآن.

۳- روزها یعنی از طلوع آفتاب تا مغرب رابه حفظ جدید قرآن اختصاص بدهید.

۴- شبها یعنی از اذان مغرب تا اذان صبح را به خواندن قرآن و تطبیق آن با بقیه کلیدهای ده‌گانه، اختصاص بدهید.

۵- حفظ جدید قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود. الف) حفظ ب) تکرار، برای حفظ قرآن باید موعدی را بعد از طلوع و بعد از عصر برای آن معین کرد و تکرار آن باید در نمازهای نافله یا نمازهای واجب در طول روز صورت بگیرد.

۶- کم کردن مقدار حفظ جدید و تمرکز بیشتر بر تکرار آنچه که حفظ کرده اید.

۷- تمامی آنچه را که حفظ کرده به هفت قسمت (تعداد روزهای هفته) تقسیم کند و هر شب به قسمتی از آنها بپردازد و این همان پرداختن به قرآن است که با رجوع به آن دانسته می‌شود.

۸- هرچه که مقدار محفوظات بیشتر شود، بازگشت به تقسیم و توزیع هفتگی به پایان می‌رسد، با این تفاوت که مقدار حفظ کردن در روزهای هفته‌های اول باید کمتر باشد تا بعداً رسوخ پیدا کند.

۹- حفظ قرآن به صورت سوره سوره است و ممکن است که حفظ سوره‌ای برای اولین بار به صورت تقسیم است پس احتمال می‌رود که تقسیم سوره‌ای بر مبنای تعدادی از

آیات، بر حسب موضوعاتش، باشد. و بعضی از موضوعات طولانی به دو یا چند بخش تقسیم می‌شوند. و ممکن است که چند موضوع را با هم حفظ کند، در صورتی که کوتاه باشند. چون بعضی از موضوعات فقط در یک آیه آمده‌اند: همچنین بعضی از آیات، دربردارنده چندین موضوع می‌باشند. اما مهم این است که تقسیم بی‌هدف و کورکورانه نباشد، و نباید فقط حفظ ظاهر قرآن باشد. (بلکه باید حفظ همراه با معانی باشد).

۱۰- به هیچ عنوان درست و جایز نیست تا سوره‌ای به طور کامل حفظ نشده است، به سراغ سوره دیگری رفت، هرچند که آن سوره طولانی باشد. باید بعد از حفظ آن را تکرار کند، یعنی چندین مرتبه و در بیشتر از یک روز آن را تکرار کند.

۱۱- اگر چیزهایی را که در شب قبل حفظ کرده‌ای، از زبان کس دیگری بشنوی خیلی مفید خواهد بود و بهتر این است که آن شخص از خانواده خود فرد باشد تا همکاری و صمیمت میان آنها به دست آید.

۱۲- وقتی که حفظ بعضی از سوره‌ها (در هنگام حفظ قرآن) در شب ضعیف شد. باید در روز آینده به قرآن مراجعه و آن را حفظ کرد. در این حال درست نیست که به حفظ جدید قرآن بپردازد. و این امر غالباً در هفته‌های اوّل است.

۱۳- آنچه که خیلی مهم است، اجرای کلیدهای ده‌گانه مثل کلید ترتیل و کلید جهر (با صدای بلندخواندن) است که سرعت و عجله در هنگام قرائت (حتی هنگام حفظ جدید) درست نیست. پس سرعت به معنای فراموشی اهداف قرائت قرآن است که (اهداف قرآن) همان کلید دوّم از کلیدهای ده‌گانه است. و هنگام وجود این حالت در خلال خواندن این کتاب آن را به یاد می‌آورد.

۱۴- این روشی است که به حافظ قرآن آرامش و اطمینان می‌بخشد. هنگامی که به وسیله آن خشنود و براساس آن تربیت می‌شود پس نیازی به عجله و خوف فراموشی نیست، و این برای رسیدن به مقصود حفظ و بهره گرفتن از آن کاملاً واضح است.

۱۵- این روشی است که براساس (حفظ تربیتی) قرار دارد. اما روش (حفظ کن و فراموش کن) همان طوری است که اعمش (رحمه الله) می‌گوید: «مثل کسی است که غذا برای او آماده شده است او لقمه می‌گیرد، بعد آن را از پشت سرش پایین می‌اندازد و لقمه به بدنش وارد نمی‌شود.»^۱

۱۶- در این روش کثرت وقت و تلاش نهفته است، چونکه تنها یک بار در طول عمر سوره‌ای را حفظ می‌کنی. پس از حفظ آن بهره و سود می‌بری. اما پی در پی حفظ کردن و از یاد بردن باعث از بین رفتن وقت و انرژی فرد می‌شود و از لذت قرآن در زندگی محروم می‌شود. و باعث آشفتگی و درگیری میان حفظ جدید و آنچه که قبلاً حفظ کرده، می‌شود. همچنین برای کسی که چیزهایی از قرآن را حفظ کرده و سپس آن را فراموش کرده، سخت و ناراحت کننده است که بخواهد دوباره آن را حفظ کند. و چه بسا باعث ناامیدی از حفظ قرآن و ترک آن می‌شود.

۱۷- ممکن است که تربیت خانواده براساس (حفظ تربیتی) باشد. به طوری که یک جدول هفتگی برای هر یک از آنها تهیه کند و در طول روز به گوش آنها برساند و به آنها یادآوری کند، آنها را به خواندن قرآن در شب تشویق کند. و به خاطر (کوتاهی از) آن، آنها را جریمه کند، تا درس بگیرند و از آن سرزنده شوند. مثل همدمی برای قرآن می‌شوند که

(۱) الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، خطیب بغدادی.

نمی‌توانند از آن جدا شوند و طاقت جدایی از آن را ندارند. و قرآن چراغی می‌شود که مسیر زندگی را برای آنها روشن می‌کند.

۱۸- کسی که حفظیات خود را - هرچند یک سوره باشد - هر هفته بخواند، بهتر است از کسی که هر ماه صد سوره می‌خواند. اولی آن سوره را هر هفته می‌خواند ولی دومی هر ماه یک بار آن سوره را می‌خواند^۱. بنابراین کدام یک از اینها ثبات بیشتر و قویتر و نزدیکتر به عمل در حفظ معانی، خواهد داشت. کثرت در مقابل قوت اعتباری ندارد. پس کم نیرومند بهتر از زیاد ضعیف است. و این مرا به یاد حدیثی می‌اندازد که در سنن ابی داود^۲ از حدیث ثوبان^۳ آمده است که می‌گوید: پیامبر^ﷺ فرمود: «چیزی نمانده که امتهما شما را دعوت کنند، همچنان که غذای داخل کاسه شما را فرا می‌خواند. پس یکی گفت: با این کمبودی که ما داریم؟ فرمود: شما امروز زیاد هستید ولی خار و خاشاک روی سیل هستید و خداوند ترس از شما را از دل دشمنانتان می‌گیرد و در قلبهای شما ضعف و سستی را قرار می‌دهد. یکی پرسید ای پیامبر خدا ضعف و سستی چیست؟ فرمود: حبّ دنیا و بد بودن مرگ» پس هدف حفظ کلمات زیادی از قرآن نیست، بلکه هدف تکرار هفتگی آن آیاتی است که حفظ شده است. و باید آن را در نماز به نیت تدبّر تکرار کرد تا از آن ضعف و سستی رهایی یابد. این محفوظات هر چه که می‌خواهد باشد فرقی نمی‌کند، حتی اگر یک سوره هم باشد. چون این هزاران بار بهتر از حفظ زیادی است که به طریق گفته شده نباشد. اگر حفظ زیاد قرآن یا کل قرآن بر حسب آنچه که گفتیم

(۱) نسبت میان آنها $\frac{1}{4}$ می‌باشد. یعنی کسی که هر هفته می‌خواند ۴ برابر کسی که ماهیانه می‌خواند، نیرومندتر

است و کسی که شک دارد، تجربه کند.

(۲) ج ۴ / ص ۱۱۱.

ممکن شد، بهتر، شایسته‌تر و قویتر از حفظ کم است. مهم قاعده پیش است و هر وقت دیدی که وقت نداری، باید مقدار کمی از آن را حفظ کنی و همواره آن را تکرار کنی.

کلید هفتم: تکرار آیات

هدف از تکرار آیات درنگی است جهت به یادآوردن معانی آنها، هر مقدار که تکرار زیاد شود معانی و مفاهیمی که از نصوص فهمیده می‌شود، بیشتر خواهند شد. و تکرار، چیزی نیست که به صورت ارادی هنگام قرائت حاصل شود بلکه وقتی از چیزی خوششان می‌آید یا برای بزرگداشت آن را تکرار می‌کنند و این در اعمال مردم هم دیده می‌شود هنگامی که یکی از آنها از جمله یا قصه‌ای خوشش می‌آید آن را بیشتر با خودش یا برای دیگران تکرار می‌کند. تکرار نتیجه و ثمره فهم و تدبّر است و همچنین وسیله‌ای جهت فهمیدن است. ابن مسعود^{رضی الله عنه} می‌گوید: «این شعر و نثر را با ترتیب و دقت نخوانید، بلکه وقتی از آن خوشتان آمد، توقف کنید و قلبهایتان را با آن مهیج کنید و بدین ترتیب هیچ یک از شما در آخر سوره غمی ندارد.»^۱ و ابوذر^{رضی الله عنه} می‌گوید «پیامبر^{صلی الله علیه و آله} آیه‌ای را تا صبح تکرار می‌کرد ﴿

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۗ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲ (مائده / ۱۱۸) عباد بن حمزه (رحمه الله) می‌گوید: «بر اسماء (رضی الله عنها) وارد شدم در حالی که مشغول قرائت ﴿فَمَنْ بَلَغَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقْنَا عَذَابَ السُّمُورِ﴾ (طور / ۲۷) بود. پس منتظر شدم و او شروع به (استعاذه) و دعا کرد و عباد گفت: من بعد از آن بازار رفتم و چیزهایی را که لازم داشتم تهیه کردم سپس برگشتم در حالی که او هنوز استعاذه و دعا می‌کرد.^۳» و از قاسم بن ابی ایوب (رحمه الله) نقل شده است که سعید بن جبیر (رحمه الله) این آیه را بیست بار تکرار

(۱) تفسیر البغوی ۴/۴۰۷ - شعیب الایمان، بیهقی ۱/۳۴۴.

(۲) سنن ابن ماجه ۱/۴۲۹ - سنن نسائی ۱/۱۷۷ - مستدرک حاکم ۱/۲۴۱.

(۳) مصنف ابن ابی شیبیه ۲/۲۵.

می‌کرد ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾^۱ (بقره / ۲۸۱) و محمد بن کعب قرظی (رحمه الله) می‌گوید: «برای اینکه ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ و ﴿الْقَارِعَةُ﴾ را می‌خوانم تا آنها را تکرار کنم و در آن تفکر کنم که بهتر از این است که بخوابم و قرآن را مرتب شده رها بکنم.^۲» و حسن بصری (رحمه الله) شبانه این آیه را تکرار می‌کرد. ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل / ۱۸) تا به صبح می‌رسید، و این در مورد وی گفته شده است. پس گفت: «در آن عبرتهایی است که آن را کنار نمی‌گذارم تا نعمت برای من حاصل نشود. و آنچه ما در مورد نعمتهای خداوند نمی‌دانیم.»^۳

و تمیم‌داری رضی الله عنه با این آیه شب را به صبح می‌رسانید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۴ (جاثیه / ۲۱) ابن قیم (رحمه الله) می‌گوید: «این عادت پیشینیان بوده است که یکی از آنها آیه‌ای را تا صبح تکرار می‌کرد.^۵» نووی (رحمه الله) می‌گوید: «جماعتی از سلف شب را به صبح می‌رساندند به طوری که یکی از آنها آیه‌ای را می‌خواند و بقیه هنگام قرائت در آن تدبیر می‌کردند.» ابن قدامه (رحمه الله) می‌گوید: «و باید بدانند آنچه را که

(۱) همان ۲۰۳/۷.

(۲) الزهد، ابن مبارک، ۹۷.

(۳) مختصر قیام‌اللیل، مروزی ۱۵۱.

(۴) مختصر منهاج القامدین ۶۸.

(۵) مفتاح دارالسعادة ۲۲۲/۱.

(۶) اذکار / ۵۰.

می‌خواند کلام بشر نیست و عظمت متکلم (خداوند) سبحان را دریابد و در کلام وی تدبّر کند چون مقصود از قرائت همان تدبّر است و تدبّر جز با تکرار آیات حاصل نمی‌شود.^۱

(۱) مختصر منهاج القامدین ۶۸.

کلید هشتم : ربط الفاظ با معانی

مسأله اول : مفهوم این کلید

ربط لفظ با معنی یعنی حفظ معنی و این هم یعنی ارتباط آیات با واقعیت موجود. یعنی در موقعیتهای مختلف و شرایط متفاوت روزمره که برای شخص پیش می‌آید، آیات به وی الهام شوند و این دنباله روی از قرآن در حوادثی است که شب و روز برای فرد پیش می‌آیند. به گونه‌ای که قرآن را در قلب زنده نگه می‌دارد و جواب مشکلات زندگی را از آن می‌گیرند. و توجیهاات و قواعد کوچک و بزرگ از آن گرفته می‌شود. که دانشمندان روانشناسی از آن به «پیوستگی لازم» یاد کرده‌اند. و دانشمندان برنامه‌ریزی از آن به «تثبیت» یاد کرده‌اند. و در قرآن و سنت به «ذکر» و «تذکر» معروف و به معنای تداعی کردن معانی است. همچنان که خداوند می‌فرماید :

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾

(اعراف / ۲۰۱)

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند و بینا می‌گردند.»

مسأله دوم : انواع آن

ارتباط آیات و تداعی کردن آنها دو نوع است : ارادی و غیرارادی. الهامات و گشایشی که خداوند متعال برای بندگان ایجاد می‌کند، غیرارادی هستند. و ارادی؛ ارتباط میان الفاظ و معانی قرآن سپس تکرار آنها تا جایی که در ذهنش رسوخ پیدا کند و تثبیت شوند. و تکراری که منجر به ربط آیات با هم بشود. دو نوع است، اول؛ تکرار آنی و لحظه‌ای و دوّم

: تکرار هفتگی. تکرار آبی بیان آن در کلید هفتم گذشت. و تکرار هفتگی را در کلید پنجم بیان کردیم.

مسأله سوّم : کیفیت ارتباط

تکرار لفظ در هر بار همراه با حضور معانی جدیدی است. تا جایی که به تمام معانی که از نص یا لفظ به ذهن می‌آید برسد. و همان طوری که کلام حسن بصری (رحمه الله) را ذکر کردیم، تمام شب را به تکرار این آیه می‌پرداخت: «و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها» وقتی از وی دلیلش را پرسیدند گفت: چون در آن عبرتهایی است که من آنها را کنار نمی‌گذارم و رد نمی‌کنم تا به نعمت و بهره خود نرسم.»

مسأله چهارم : محاسبه الفاظ و کلمات

کلمات چهارچوب معانی و سرمایه‌های آن هستند. پس کلمه‌ای نزد شخصی پنج معنی دارد و نزد دیگری هفت معنی، و نزد یکی دیگر هیچ معنایی ندارد. همانا ادراک و فهم انسانها از آیات قرآن کریم خیلی متفاوت است با وجود اینکه این همان آیه‌ای است که آنها می‌خوانند، اما میان آنها در عمق فهم آیه یا جمله به اندازه دوشم‌سوی با هم تفاوت است.

کلید نهم : ترتیل

ترتیل یعنی با آرامش و تأنی خواندن؛ که از جمله باید مخارج حروف و مبادی آنها با اتمام معنی رعایت شود. به گونه‌ای که قاری در آنچه که می‌خواند، فکر بکند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (مزمّل / ۴) ابن کثیر می‌گوید: «ترتیل یعنی قرآن را به آرامی بخوانی تا به فهم و تدبّر آن کمک کرده باشی^۱». و از عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبر ﷺ «سوره‌ای را قرائت می‌کرد سپس آن را ترتیل می‌کرد تا از آن طولانی‌تر شود^۲». و از انس رضی الله عنه در مورد قرائت پیامبر ﷺ سؤال شد، پس گفت: «پیامبر قرائتش را خیلی بسط می‌داد و بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خواند: بسم الله را و سپس الرحمن را و بعد الرحيم را می‌کشید^۳». از ام سلمه (رضی الله عنها) روایت شده است که از وی در مورد قرائت پیامبر ﷺ سؤال کردند، پس گفت: «قرائت وی آیه به آیه و بریده بریده بود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۴ و حسن بصری (رحمه الله) می‌گوید: «ای آدمیزاد! چگونه قلبت نرم می‌شود، در حالی که مناعت تو در آخر سوره است^۵». همچنین ابن مسعود رضی الله عنه تند خواندن نهیک بن سنان (رحمه الله) را ناپسند دانسته است آنجا که می‌گوید: دیشب قرآن را خواندم پس عبدالله رضی الله عنه گفت: «آن را مرتب و منظم بخوان چون ما قرائت پیامبر ﷺ را شنیدیم و من

(۱) تفسیر ابن کثیر، ۱۴۵۳.

(۲) صحیح مسلم ۵۰۷/۴.

(۳) فتح الباری ۷۰۹/۸.

(۴) مسند احمد ۳۰۲/۶ - سنن ابی داود ۳۹۴/۴.

(۵) مختصر قیام الیل، مروزی / ۱۵۰.

برای همین سعی می‌کنم شیوه‌ای که پیامبر ﷺ قرآن را خوانده، مراقبت کنم^۱.» و ابن مسعود رضی الله عنه به علقمه (رحمه الله) در حالی که قرآن را تند می‌خواند، گفت: «پدر و مادرم فدایت باد قرآن را به آرامی بخوان، چون جمال قرآن است^۲.» و ابن مفلح (رحمه الله) می‌گوید: «حداقل ترتیل این است که عجله را از قرآن ترک کنیم و کاملتر آن است که به آرامی قرآن بخواند و همراه با هر آیه توقف کند^۳.» و صفت قرائت قرآن که از نبی صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم نقل شده دلالت بر اهمیت ترتیل (آرام خواندن) و با صدای خوب خواندن قرآن است. پس اگر به هر یک از کتابهای تجوید بنگری، این حقیقت را به روشنی درک می‌کنی و این نحو قرائت فقط در مورد قرآن آمده است. در احادیث و خطابه‌ها و موعظه‌ها چیزی از آن ذکر نشده است (یعنی فقط قرآن با ترتیل خوانده می‌شود). و تفاوت بسیاری در ترتیل و تأنی برای کسی که احکام تجوید را اجرا می‌کند وجود دارد و کسی که آن را اجرا نمی‌کند و آن را مثل شعر می‌خواند.

از حدیث رضی الله عنه روایت شده است که: «در شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندم پس پیامبر با سوره بقره شروع کرد، سپس سوره نساء را خواند و بعد سوره آل عمران را خواند که آن را به آرامی و با تأنی می‌خواند. و هرگاه به آیات تسبیح برخورد می‌کرد سبحان الله می‌گفت و هرگاه به آیات دعا برخورد می‌کرد، دعا می‌کرد و هرگاه به تعوذ می‌رسید استعاذه می‌نمود^۴.» هرگاه که مقدار خواندن با صفت قرائت تعارض پیدا کرد، صفت مقدم است. از زید بن ثابت رضی الله عنه سؤال شد که نظرت در مورد قرائت قرآن در ۷ روز چیست؟ گفت: خوب

(۱) صحیح بخاری ۲۶۹/۱ - صحیح مسلم ۵۶۴/۱.

(۲) سنن بیهقی الکبری ۵۴/۲ - مصنف ابن ابی شیبه ۲۵۵/۲.

(۳) آداب الشریعه ۲۹۷/۲۲.

(۴) صحیح مسلم ۵۳۶/۱ - سنن نسائی ۲۲۵/۲.

است. ولی اگر آن را در ۱۵ یا ۱۰ روز بخوانی، از نظر من بهتر است. پرسیدند چرا؟ گفت: تا بتوانم در آن تدبیر کنم و به آن آگاه شوم.^۱

ابن حجر (رحمه الله) می گوید: «کسی که قرآن را به آرامی بخواند و در آن تأمل کند مثل کسی است که یک گوهر گرانبهایی را بخشیده است و کسی که در خواندن قرآن عجله کند مثل کسی است که تعداد زیادی گوهر بخشیده ولی قیمت همگی آنها قیمت آن یکی است و شاید قیمت یکی، بیشتر از قیمت تمامی آنها باشد و شاید برعکس...»^۲

درست آن است که هر کسی در خواندن قرآن عجله کند، خودش را به یک مقصد و هدف واحد از مقاصد قرائت قرآن منحصر و محدود کند. که آن نیز ثواب قرائت قرآن است. و کسی که قرآن را به آرامی بخواند و در آن تأمل کند، تمامی مقاصد و اهداف قرآن را محقق کرده است. و از قرآن و روش پیامبر ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم نفع کامل می برد.

(۱) الموطأ ۲۰۱/۱.

(۲) فتح الباری ۸۹/۳.

کلید دهم : قرائت قرآن با صدای بلند

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کسی که قرآن را با صدای بلند و با صوت نخواند از ما نیست^۱» و همچنین او روایت کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده که فرموده است : «خداوند چیزی را از کسی نمی شنود که پیامبر به آن اجازه داده بجز حسن صوتی که با صدای بلند باشد^۲» و از ابوموسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «من صدای نرم کسانی را که شبانه قرآن می خواند، احساس می کنم و خانه هایشان را از روی صدایشان که شبانه قرآن می خوانند می شناسم. هرچند که منزلهایشان را در روز نمی بینم^۳» و از ام هانی (رضی الله عنها) روایت شده است که می گوید : «من داشتم به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می دادم، در حالی که نشسته بودم^۴» و از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله شبی خارج شد و هنگامی که به خانه ابوبکر رضی الله عنه رسید، متوجه شد که با صدای آهسته نماز می خواند و به حضرت عمر رضی الله عنه رسید، در حالی که با صدای بلند نماز می خواند. هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای ابوبکر من از کنار تو رد شدم در حالی که تو با صدای آهسته نماز می خواندی، چرا؟ ابوبکر گفت : من با پروردگرم مناجات می کردم و به عمر گفت : من از کنار تو رد شدم در حالی که تو با صدای بلند نماز می خواندی، چرا؟ پس عمر گفت : تا انسانهای خواب آلود را بیدار کنم و شیطان را برانم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای ابوبکر مقداری صدایت را بلند کن و به عمر گفت : مقداری

(۱) صحیح بخاری ۶/۲۷۳۷.

(۲) صحیح بخاری ۶/۲۷۴۳ - صحیح مسلم ۱/۵۴۵.

(۳) صحیح بخاری ۴/۱۵۴۷ - صحیح مسلم ۴/۱۹۴۴.

(۴) سنن نسائی ۲/۱۷۸ - سنن ابن ماجه ۱/۴۲۹.

صدایت را آهسته‌تر کن^۱» و از ابن عباس رضی الله عنه در مورد قرائت شبانه پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند، سؤال شد؛ گفت: «در اتاق خودش قرآن می‌خواند به طوری که اگر کسی می‌خواست آن را حفظ کند، حفظ می‌کرد^۲» و ابن عباس رضی الله عنه به مردی که سریع و تند قرآن می‌خواند، گفت: «اگر خواستی قرآن بخوانی: طوری بخوان که گوشه‌ایت آن را بشنود و قلبت آنرا احساس کند^۳» و ابولیلی (رحمه الله) می‌گوید: «هنگامی که قرآن خواندی، آن را به گوشه‌ایت بشنوان، چونکه قلب میان زبان و گوش است.»^۴

صدای بلند به آنچه که در قلب می‌چرخد به تمرکز و یادآوری کمک می‌کند و به این دلیل انسان هنگام سختیها و مشکلات به آن پناه می‌برد.

بعضی‌ها هنگام قرائت قرآن، به سرعت آن را قرائت می‌کنند و می‌خواهند که بیشترین قرائت را داشته باشند، و این اشتباه است و بدیهی است که قصد تدبیر در این حالت وجود ندارد.

جهر درجاتی دارد که پایینترین آنها این است که به گوش خودش برسد، و ابزارهای نطق مثل زبان و لبها را به حرکت دریاورد. و بالاترین آن این است که به گوش نزدیکان وی برسد، و کمتر از آن جهر نیست و بالاتر از آن مانع تدبیر است، به قاری فشار وارد می‌آید و شنونده را آزار می‌دهد.

از جمله فایده‌های جهر (با صدای بلند خواندن) گوش فرادادن ملائکه (موظف به شنیدن ذکر قاریان) و فرار شیاطین از قاری و مکانی که در آن قرآن می‌خواند، است و این باعث

(۱) سنن ابی‌داود ۳۷/۲ - سنن ترمذی ۳۰۹/۲ - مسند احمد بن حنبل ۱۰۹/۱.

(۲) مختصر قیام الیل، مروزی، ۱۳۳.

(۳) فتح الباری ۸۹/۹ - سنن البیهقی الکبری ۱۶۸/۲.

(۴) مصنف ابن ابی شیبہ ۳۲۱/۱.

پاکی و طهارت خانه و معطر شدن آن می‌شود و آن را محیط سالمی جهت تعلیم و تربیت می‌سازد.

همانا خانه‌ای که در آن قرآن با صدای بلند(جهر) خوانده می‌شود، همان خانه‌ای است که ابوهریره رضی الله عنه در مورد آن گفته است : «خیر و برکت آن زیاد شده و ملائکه در آن حضور یافته و شیاطین از آن خارج می‌شوند. و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نمی‌شود، بر اهل آن تنگ شده و خیر و برکت آن کم شده و شیاطین در آن حضور یافته و ملائکه از آن بیرون می‌روند.»^۱

(۱) الزهد، ابن مبارک ۱/۲۷۳.

خاتمه بحث

برادر مسلمان با کار خود طبق آن کلیدهایی که قبلاً بیان کردیم، مثل کسی می‌شود که برای نزدیک کردن و بزرگنمایی شکل‌ها عینکی به چشم می‌زند. تمامی اینها با کیفیتی که بیان شد برای خواننده قرآن حاصل می‌شود، چون معانی را در نظرش بزرگ کرده و بر عمق آن می‌افزاید. فهم مضامین آن را افزایش می‌دهد تا معانی و مفاهیمی را که قبلاً پی نبرده بود، درک کند. و الفاظی که با آن روبرو شده است را ادراک کند. تا جایی که بگوید: سبحان الله! من این سوره یا آیه را سالها قبل خوانده‌ام، ولی هیچ وقت مثل امروز آن را نفهمیده‌ام.

همانا بعضی از ما می‌خواهد که قرآن را بفهمد و از آن تأثیر بگیرد، در حالی که ابزار و وسایل لازم را برای فهمیدن و دانستن آن فراهم نکرده است. و در هنگام قرائت قرآن کمترین درجه تمرکز و آرامش یافت نمی‌شود. چرا؟ چونکه نمی‌تواند الفاظ را به راحتی به زبان بیاورد. و در مقابل آن حسناتی برای وی حاصل نمی‌شود.

پس کسی که بر قرائت قرآن کریم همچنان که بیان کردیم و براساس احوال سلف مواظبت کند، منجر به زندگی، حیات قلب، نیروی حافظه، سلامتی روح، بلندی همت و نیروی اراده او می‌شود. و این همان نکات حقیقی پیروزی است. همان پیروزی فراگیر و کامل و ثابتی که در حال نیرو و قدرت وجود دارد همچنین در حال سستی و ضعف نیز وجود دارد.

به یقین کسی که این کلیدهای ده‌گانه را اجرا کند، با قلب خود نور قرآن را خواهد دید. و جزء اولیای خدا خواهد شد که ترسی و اندوهی بر آنها غالب نمی‌شود. کسانی که خداوند آنها را این گونه توصیف کرده است:

﴿ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَّكَبِيرًا ﴾ (مریم / ۵۸)

«هر زمان که آیات خداوند مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند.»

از خداوند کریم می‌خواهیم که با فضل و لطف خود ما را از جمله آنها قرار بدهد. خداوند موفق گرداننده و هدایت‌کننده به راه راست است و سلام و درود خدا بر محمد ﷺ و خاندان و پیروان او باد.

پیوست (۱) : سفر من همراه کتاب

سفر همراه این کتاب را از زمانی که فهم پیدا کرده ام شروع کردم و دریافتم که زندگی، تلاش، کوشش، صبر و نزاع میان حق و باطل و خیر و شر است. و ثابت بودن بر راه حق و کسب خیر، نیاز به تلاش و عمل دارد.

شروع به کتاب (الجواب الکافی) کردم و هرگاه احساس ضعف بر روحم غلبه پیدا می‌کرد و احساس ضعف اراده می‌کردم، درمان را در آن می‌یافتم و گاهی وقتها از آن نفع می‌بردم سپس به کتب خردمندان و دانشمندان معاصر مراجعه می‌کردم مثل؛ (قوارب النجاه) و (حدیث الشیخ) و (تربیتنا الروحیه) و (جدد حیاتک) و کتابهای دیگر که در دسترس بودند، می‌خواندم تا توشه روحی خود را از آن نویسندگان بگیرم.

سپس مدتی کتاب احیاء علوم دین غزالی و مختصر منهاج القاصدین ابن قدامه را خواندم. در مرحله نهایی توجه خود را به کتابهای غربی که بازار را فرا گرفته‌اند، جلب کردم مثل؛ (آیین دوست‌یابی) و (غم را رها کن و زندگی را شروع کن) و (بر نفس خود مسلط شو) (نیروی اراده) و ... پس هر زمانی که مشکلی پیش می‌آمد یا نیاز به درمان مسأله‌ای پیش می‌آمد، به آنها مراجعه می‌کردم و آنها را بیش از یک بار خوانده‌ام و به شکل قاعده و قانون خلاصه کرده‌ام. و در این هنگام سؤال شگفتی به ذهنم خطور کرد و آن اینکه؛ چگونه درمان و تغییر در امثال این کتب پیدا می‌شود، در حالی که در قرآن یافت نمی‌شود؟ پس مرحله دیگر را به خواندن کتاب مدارج السالکین اختصاص دادم و مخصوصاً بعد از آنکه همراه حاشیه‌اش در یک مجلد چاپ شده، به عنوان همدم سفر و حضر من بود و آن را به نیت تقویت سفر و مجاهده روح می‌خواندم. سپس مرحله دیگری را که سالی از آن سپری نشده بود، شروع کردم و به کتابها و نوارهایی در مورد نیرو و پیشرفت خود و کتابهایی که

در جذب مردم با هم رقابت می‌کنند، روی آوردن و در بسیاری از آنها طلب پیشرفت و ترقی را کردم از جمله این کتابها؛ کتاب عادات هفتگانه، نیروهای خفته را بیدار کن، مطالعه سریع، چگونه هوش خود را دو برابر کنیم، کلیدهای ده‌گانه پیروزی، برنامه زبان‌شناسهای ملی‌گرا، چگونه حافظه را تقویت کنیم، آرام باش، خوشبختی در سه ماه، چگونه خوش‌بین شویم، غول را بیدار کن، و ... لیستی که نهایت ندارد. من آنها را خواندم و یا با دقت به آنها گوش دادم تا بتوانند چیزی از واقعیت را تغییر دهند، و به وسیله آنها از نقاط ضعف رهایی یابم. ولی بی‌فایده بود، و خدای را سپاس می‌گویم که بی‌فایده بود، و من از این امتحان توسط منابع بشری برای پیروزی، نجات یافتم، و حال من چگونه می‌شد هنگامی که به وسیله این کتابها پیروز می‌شدم و کتاب خدا را فراموش می‌کردم تا زمانی که از این دنیا می‌رفتم؟ این سؤال حیرت‌انگیز، و آنچه که باعث تعجب و شگفتی می‌شود این است که: آیا مثل این سرگردانی از مردمانی که در بخش ناشناخته آفریقا زندگی می‌کنند، سر می‌زند؟ یا در جنگلهای آسیا در حالی که قرآن هم به آنها نرسیده است؟ یا از کسی که قرآن را حفظ می‌کند و در مرحله متوسط قرار دارد، در حالی که از آن نفعی نبرده، چون این کلیدها را فراموش کرده است.

این همان سؤال عجیب است که من دنبال جواب آن می‌گردم. پس الحمدلله آن را یافتم و در این کتاب جای دادم! پس ای شخص مسلمان، از این دنیا می‌روی و چیزی لذیذتر و پاک‌تر از کلام خدا در قرآن نمی‌یابی. کلامی که هیچ نعمتی به طور مطلق به آن شباهت ندارد. و این به اذن خداوند متعال برای کسی که از این کلیدهای ده‌گانه که سلف صالح، ما را به آن هدایت کرده‌اند، حاصل می‌شود پس گنجینه‌های قرآن برای وی گشوده می‌شود و به

وسیله آن گنجهای زمینی و برکات آن گشوده می‌شود و جزء بهترین امتی می‌شود که برای هدایت دیگران آمده‌اند.

پیوست (۲) : بهترین هدیه‌ای که پدر به فرزندش می‌دهد

همانا بهترین و بزرگترین هدیه‌ای که یک پدر می‌خواهد به فرزندش بدهد، این است که وی را براساس کلیدهای تدبّر قرآن - که از سلف صالح ذکر شده - تربیت کند از زمان بچگی تا وقتی که به قرآن مسلح می‌شود، در این زمانی که فتنه‌های آن بسیار است و نگرانی و ناراحتی در آن زیاد است و بیماریهای روانی فراوان و روح انسان از تحمل مصیبتها ضعیف شده است. مردم برای به دست آوردن آرامش و شادابی روح خود به وسایل و ابزار مختلفی چنگ می‌زنند، تا جایی که به وسیله دنیا و اموال آن در تنگنا می‌افتند و از طریق آن به بن‌بست می‌رسند و این سخن شاعر در مورد آنها صدق پیدا می‌کند :

و كأس شربت علی لذة و آخری تداویت منها بها

«یک جام شربت را با لذت می‌نوشی و دیگری را برای درمان آن می‌نوشی.»

کسی که با قرآن خواندن بزرگ شود و آن را همان گونه که بیان کردیم بخواند، با روحی قوی و بدنی محکم و گامهای استوار بزرگ شده است و راه خود را در زندگی بدون ترس و مشکل - به اذن خداوند متعال - می‌پیماید. چونکه وی تفسیر ثابت و روشنی را برای تمامی موقعیتهای زندگی می‌یابد. و برای تمامی راهها و ایرادهایی که او را می‌آزمایند راه‌حلی دارد، و تا زمانی که می‌شنود، می‌بیند و احساس می‌کند، از انحرافات فکری و

اخلاقی که در جامعه مسلمانان ایجاد شده، مصون می‌ماند. و این جز به دلیل ارتباط زیاد با قرآن، ریسمان محکم الهی، نیست. کسی که بدان تمسک بجوید گمراه نمی‌شود، و تمسک جستن به آن جز با آن وسایل و کلیدهایی که گفتیم ممکن نیست.

این آسانترین و کوتاهترین راه در تربیت فرزندان است برای کسانی که موفق شده و بر آن قادر هستند. اما کسی که فرزندش را منع کند، مرهون تجارب و راهها و افکاری است که اول و آخر ندارند، تجارب و وسایلی که متناقض و سخت و غیر قابل اجرا هستند و نتایج ضعیف دارند و در لحظات سختی و نیازمندی وی را بی‌نیاز نمی‌کنند.

به یاد داشته باش زمانی که فرزندت را از بچگی به روش قرآن تربیت می‌کنی، در قلب وی همدمی را قرار داده‌ای که همیشه و هر جا همراه اوست و هیچگاه نیاز به مراقبت و دنباله‌روی ندارد؛ چون دوست وی در سینه‌اش نهفته است پس چشمانش با آن روشن می‌شود و در سالهای اولیه زندگیش ثمره آن را می‌چشد.

پیوست (۳) : قرآن و روزه

از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «قرآن و روزه، دو شافع بنده در روز قیامت هستند. پس روزه تو را از غذا و شهوات در طول روز باز می‌دارد و به وسیله آن در طول روز شفاعت می‌شوی و با قرآن از خواب شبانه می‌پرهیزی و بدین ترتیب قرآن تو را از عذاب شبانه شفاعت می‌کند.»^۱

رابطه میان قرآن و روزه، رابطه‌ای قوی محکم است، پس حکم بزرگتر و مهمتر از مشروعیت روزه رمضان، آماده کردن قلب برای تدبّر قرآن در شب است. ولی آنچه که

(۱) مسند احمد بن حنبل ۱۷۴/۲ - مستدرک حاکم ۴۷۰/۱.

مشاهده می‌کنیم این است که بسیاری از مردم با اسراف و زیاده‌روی در خوردن و نوشیدن هنگام افطار، این مصلحت بزرگ را برای خود از دست می‌دهند.

در حقیقت طب امروز و طب جایگزین، اهمیت روزه را برای پاکی قلب و انجام وظایف مادی و معنوی آن، ثابت کرده است. نمی‌خواهم که در این مورد به تفصیل صحبت کنم و اینجا جای بحث آن نیست، ولی شما را به بعضی از منابع ارجاع می‌دهم^۱. که اگر می‌خواهی بدون سختی به حکمت تشریح روزه پی ببری، باید به آن کتب مراجعه کنی و وقت و تلاش خود را در خواندن آن صرف کنی، این کلام خداوند برای ما کافی است: ﴿

وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۸۴) این نامه‌ای است از جانب پروردگار جهانیان که دربردارنده بسیاری از اشارات و ارشادات است. همانا خداوند متعال این قاعده بزرگ را برای ما بیان کرده که روزه برای ما بهتر است، و بعضی از برکات و خیرات آن توسط تجارب آزمایشگاهی و تجارب علما ثابت شده است. علمایی که بر اهمیت رابطه روزه با تفکر و فهم و اندیشه تأکید کرده‌اند. شاهدان ما در صحت روزه، اقوال انسانهای با تجربه، احوال علمای مسلمان و غیرمسلمان است که هیچ کتابی نمی‌تواند آنها را جمع‌آوری کند و آنچه که از اقوال و احوال آنها ذکر شده خیلی زیاد است. که تعدادی اندکی از آنها ذکر حالشان وجود دارد و احوال خیلی از آنها ذکر نشده است.

پس اگر حقیقتاً می‌خواهی در قرآن اندیشه کنی و از آن تأثیر بگیری باید به این کلید عجیب به خصوص در ماه رمضان عمل کنی که همان روزه است، روزه‌ی درست روزه - - ای است که روزه‌دار سعی می‌کند آن را با حدیث زیر تطبیق بدهد، حدیثی که مقدم بن

(۱) کتاب ریجیم الصوم، دارطویق - الصوم و الصحه، نجیب الکیلانی - صوموا تحصوا - دراسه العلمیه لفوائد الصوم، شیخ سعید احمری.

معدی کرب ذکر کرده و گفته است که از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «شکم آدمیزاد را هیچ چیزی پر نمی‌کند. بر حسب اینکه لقمه‌هایی شکم آدم را پر می‌کند پس ناچاراً باید یک سوم آن را غذا و یک سوم آن را نوشیدنی و یک سوم آن برای خودش باقی بماند.»

این حدیث اصلی کلی برای تمام اصول پزشکی است و از ابن ابی ماسویه پزشک - هنگامی که این حدیث را در کتاب ابن خیثمه (رحمه الله) خوانده - نقل شده است که می‌گوید: «اگر مردم از این کلمات و احادیث استفاده کنند از امراض و بیماریها مصون می‌مانند و داروخانه‌ها و دکانهای داروفروش تعطیل می‌شوند.»

معنی روزه این نیست که مدتی از خوردن و نوشیدن پرهیز کنی و بعد چند برابر آن را استفاده کنی؛ و این در حقیقت روزه نافی نیست. روزه ای به حال روزه‌دار مفید است که هنگام افطار زیاد سیر نشده باشد. بعضی از جوانان می‌گویند: روزه می‌گیریم تا از برکتی که پیامبر از آن خبر داده، بهره‌مند شویم ولی ما می‌گوییم: اگر در هنگامی که روزه نیستی از زمان روزهات رفع حاجت کنی و بخواهی که چیزی برایت دو برابر شود، این در حقیقت روزه نیست بلکه رنجاندن و عذاب بدن است. چون هدف از روزه حفظ بدن به طور کامل و حفظ قلب به طور خاص از سم های غذا و نوشیدنیها است و این معنای همان قول پیامبر ﷺ است. چون قلب آدمی هرگاه از سموم غذاها نجات یافت و استراحت کرد، صاف و لطیف می‌شود.

مروزی (رحمه الله) به ابی عبدالله یعنی امام احمد (رحمه الله) گفت: «آیا در قلب کسی که سیر است رقت و لطافتی وجود دارد؟ گفت: ندیده‌ام.» و از نافع (رحمه الله) و ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که: «از وقتی که اسلام آورده‌ام سیر نخورده‌ام.» و محمد بن واسع (رحمه الله) می‌گوید: «کسی که غذایش کم باشد، فهم و درک او صاف و

رقیق می‌شود چون خوردن زیاد باعث سنگینی صاحبش می‌شود و او را از بسیاری از کارها باز می‌دارد.» همچنین ابی‌سلیمان دارانی (رحمه الله) می‌گوید: «وقتی که خواستی نیازی از نیازهای دنیا و آخرت را برآورده کنی، تا زمانی که نیاز نداشتی چیزی نخور، چون خوردن، عقل را تغییر می‌دهد.» و از قثم عابد نقل شده است که می‌گفت: «هیچ وقت غذای کسی کاهش پیدا نمی‌کند مگر اینکه قلبش لطیف شده و چشمانش خیس شده باشد.» و از ابوعمران جونی (رحمه الله) نقل شده است که: «کسی که دوست دارد قلبش نورانی شود، باید غذایش کمتر باشد.» عثمان بن زائده (رحمه الله) می‌گوید: «سفیان ثوری برایم نوشت که اگر می‌خواهی جسمت سالم بماند و خوابت کمتر شود، پس خوردنت را کم کن.» و ابراهیم ابن ادهم (رحمه الله) می‌گوید: «کسی که شکمش را حفظ کند، دینش را حفظ کرده و کسی که گرسنگی خود را در اختیار داشته باشد، دارای اخلاق صالح است.» و حسن بن یحیی الخشنی (رحمه الله) می‌گوید: «کسی که می‌خواهد اشکهایش زیاد باشد و قلبش لطیف شود، باید همیشه نصف شکمش را بخورد و بیاشامد.» و احمد بن ابی‌الحواری (رحمه الله) می‌گوید: «پس چگونه این گونه می‌شود ای ابا سلیمان و او گفت: از وقتی که حدیث «یک سوم طعام و یک سوم شراب» را شنیده‌ام. و می‌بینی که اگر خود را محاسبه کنی یک ششم سود می‌بری» و از شافعی (رحمه الله) نقل شده است که: «۱۶ سال است که سیر نخورده‌ام، بجز یک بار که آن را بیرون دادم. چونکه سیری بدن را سنگین می‌کند و زیرکی آن را کاهش می‌دهد و باعث خواب‌آلودگی شده و شخص سیر را از عبادت می‌گیرد.» و عایشه (رضی الله عنها) می‌گوید: «اولین بدعتی که بعد از پیامبر ایجاد شد، سیر خوردن بود.» هر گروهی وقتی شکمشان سیر شد، روحشان آنها را به طرف دنیا می‌کشاند.

نامه‌ای به تمام معلمان مرد و زن در جهان

برادر و خواهر معلم : ای کسانی که خداوند قلوب بچه‌ها را برای شما سهل و آسان کرده است حرفهایتان را می‌شنوند و از شما اطاعت می‌کنند؛ و کلامتان را تقدیس می‌کنند. و شما را الگوی خوبی قرار می‌دهند، همان الگویی که از او تقلید می‌کنند؛ این نامه را برای شما می‌فرستم : و آن اینکه سعی کنید محتویات علمی و عملی این کتاب را با روش مخصوص خودتان به بچه‌ها برسانید به گونه‌ای که بچه‌ها علماً و عملاً بدانند که پیروزی و خوشبختی و نیرومندی آنها تنها با قرآن است. و چگونگی قرآن خواندن را به آنها بیاموزید و یاد بدهید که این تنها راه جهت تثبیت معانی عظیم قرآن در قلبها می‌شود. به آنها بیاموزید که چگونه خداوند را بخوانند تا حبّ قرآن را به آنها عطا کند. و گنجینه‌های آن را برایشان بگشاید. و انوار خود را برای آنها پرتوافشانی بکند. با تفصیل و تداوم برای آنها توضیح بدهید که زندگی بدون قرآن بدبختی و گمراهی و نابودی است و خداوند متعال این قرآن عظیم را برای رحمت و هدایت جهانیان فرستاده است.

این کتاب در بردارنده تعدادی از آیات و احادیث و گفته‌های پیشینیان است، که چگونگی رفتار با قرآن عظیم و بهره‌گیری از آن را بیان می‌کند و آن را برای خوانندگان تفسیر و شرح می‌دهد و تا جایی که می‌توانند از آن حفاظت می‌کنند تا انگیزه‌ای برای فعالیت و عمل آنها شود.

آن را در زمانهای مختلف بررسی می‌کنند و تعامل آن را با عمل خود در این امر مهم زندگی مراقبت می‌کنند. تا تبدیل به حسنه‌ای از حسنات و نهالی از نهالهای تو شود و هنگامی که انسانهای خوشبخت آنها را می‌بینند خوشحال و شادمان می‌شوید چون می‌بینند آنها برای امتشان نفع و فایده دارند.

امیدوارم که در رسیدن اصل و اساس این کتاب به دست جگرگوشه‌هایمان - آنهایی که زیر دست شما هستند - سعی لازم را بکنید. همان بچه‌هایی که واقعیت غمگین زندگیشان ما را ناراحت کرده است و بسیاری از آنها افسرده و دارای نقصان فکری و اخلاقی هستند. در زمانی که راهزهای آن زیاد و طمع و حرص طمعکاران متنوع است. بسیاری از دانشمندان در جستجوی پیروزی، پیشرفت و نیرومندی در زندگی، اشتباه می‌کنند در حالی که با قرآن می‌توانند موفق باشند.

این کتاب راه کوتاه، مطمئن، امن و قوی را برای تربیت و اصلاح رسم کرده است. ولی این امر نیاز به توضیح و بیان برای کسی که توانایی آن را داشته باشد. از خداوند کریم می‌خواهیم که با فضل و بخشش خود شما را کلیدی از کلیدهای قوت و پیروزی برای امت قرار بدهد و پیروزی برای اسلام و مسلمین را با دستانتان شما محقق کند.